

یاد سردار دلها

به مناسبت اربعین سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

[سوره آل عمران : ۱۶۹]

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

[سوره الأحزاب : ۲۳]



پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی شهادت سردار شهید سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او



بسم الله الرحمن الرحيم

ملت عزیز ایران!

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه‌ی شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سالها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدانهای مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سالها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض میکنم. او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود، با رفتن او به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان مقاومت خونخواه اویند. همه‌ی دوستان - و نیز همه‌ی دشمنان - بدانند خط‌ جهاد مقاومت با انگیزه‌ی مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه‌ی مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او بویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام میکنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت میگویم.

سیدعلی خامنه‌ای

بخشی از بیانات در دیدار مردم قم

۹۸ / ۱۰ / ۱۸



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيين الاطهرين المنتجبين سيما بقيّة الله في الارضين.

... و اما درباره‌ی این شهید عزیز؛ دو سه مطلب را درباره‌ی شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی عرض کنم: یکی درباره‌ی شخصیت خود او است؛ خب این روزها خیلی درباره‌ی این بزرگوار، این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوش‌بخت ما که رفت به ملکوت اعلیٰ پیوست، صحبت شده و حرفهای درستی هم گفته شده آنچه در خصوصیات او گفته‌اند لکن من چند جمله‌ای می‌خواهم عرض بکنم که به نظر من اینها مهم است:

اولاً شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر میرفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدّس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود؛

فکر میکرد، تدبیر میکرد، منطقی داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه‌ی سیاسی فعالیتند این را میگفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [میدیدم]. در عرصه‌ی سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع کننده بود، تأثیرگذار بود. از همه‌ی اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج میکرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است. ماها تمرین کنیم در خودمان اخلاص را.

یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه‌ی نظامی بود، هم در عین حال بشدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش میکنند، میگویند وقت این حرفها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمیبرد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط‌هایی میکرد که معمولاً در عرصه‌ی نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمیدانند؛ [لکن] او احتیاط میکرد. به دهان خطر میرفت اما جان دیگران را تا میتوانست حفظ میکرد؛ مراقب جان نزدیکانش، اطرافیانش، سربازانش، همکارانش در ملت‌های دیگر که در کنار او بودند، بود.

یک نکته‌ی مهم این است که در مسائل داخل کشور -چون این حرفها غالباً ناظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود- اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن بشدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابیگری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابیگری چرا، بشدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود.

یک نمونه از تدبیر و شجاعت او که این را دشمنان او خوب میدانند -شاید بعضی از دوستان ندانند- این بود که او به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه‌ی نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا را خنثی کند. این آدم توانست در مقابل همه‌ی نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا بخصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه‌ی غرب آسیا خنثی کند.

آمریکایی‌ها در مورد فلسطین طر حشان و نقشه‌شان این بود که قضیه‌ی فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه‌ی کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستد، کاری و بلایی سر آنها می‌آورد که آنها سر ۴۸ ساعت میگویند آقا بیاید آتش بس بدهید؛ اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد.

دستشان را پُر کرد. کاری کرد که بتوانند بایستند، بتوانند مقاومت کنند. این چیزی است که برادران فلسطینی ما مکرراً در مکرراً پیش خود بنده گفته‌اند. البتّه من میدانستم اما آنها هم آمدند پیش ما شهادت دادند. در سفرهای متعددی که این رهبران فلسطینی آمدند، همه‌ی آنها این را [گفتند]. آن وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمیشد. آدم گاهی اوقات میخواست بداند یا استشهاد کند، باید میگشت تا او را پیدا میکرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمیداد، تظاهر نمی‌کرد.

نقشه‌ی آمریکا در عراق، در سوریه، در لبنان، به کمک و فعالیت این شهید عزیز خنثی شد. آمریکایی‌ها عراق را مثل رژیم طاغوت ایرانی -رژیم پهلوی؛ ایران در زمان طاغوت- یا امروز سعودی می‌پسندند، یک نقطه‌ای باشد پُر از نفت، در اختیار آنها که هر کار مایلند بکنند؛ به تعبیر آن شخص «مثل گاو شیرده»؛ اینها عراق را این جوری میخواهند. عناصر مؤمن عراقی و شجاع عراقی و جوانان عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل این قضایا ایستادند و حاج قاسم (رضوان الله تعالی علیه) به همه‌ی این جبهه‌ی بسیج به عنوان یک مشاور فعال مدد رساند، کمک رساند، و به عنوان یک پشتیبان بزرگ در آنجا ظاهر شد. شبیه همین قضیه در مورد سوریه هست، در مورد لبنان هست. در مورد لبنان، آمریکایی‌ها مایلند لبنان را از مهم‌ترین عامل استقلال لبنان -یعنی نیروی مقاومت و حزب الله- محروم کنند تا لبنان بی دفاع در مقابل اسرائیل قرار بگیرد که بیاید تا خود بیروت را بگیرد؛ کما اینکه قبلها و سالهای قبل آمدند. حزب الله بحمدالله روزبه‌روز قوی‌تر شد. امروز، هم دست لبنان و هم چشم لبنان، حزب الله است؛ و نقش شهید عزیز ما در این حالت یک نقش ممتاز و برجسته است؛ تدبیر و شجاعت، مجاهد شجاع، برادر دلسوز.

ملت‌ها بحمدالله بیدارند. ملت‌ها امروز بیدارند؛ ولی نقش شهید عزیز و رفقای محلی این شهید [بی بدیل بود]؛ مثل همین شهید ابومهدی (رضوان الله تعالی علیه) -مرد نورانی، مرد مؤمن، مرد شجاع که انسان وقتی نگاه میکرد، چهره‌ی او مصداق «و بِيضٍ وَجْهِ بَنُورِك» (۶) [بود]؛ ابومهدی این جوری بود؛ چهره، چهره‌ی نورانی معنوی خدایی - شهید سلیمانی با امثال این جور انسانهای مؤمن و شجاع و نورانی توانستند کارهای بزرگی را انجام بدهند. این درباره‌ی شهید؛ البتّه بیش از اینها میشود درباره‌ی شهید عزیزمان صحبت کرد، فعلاً بس است.

یک فصل دیگر در مورد شهید سلیمانی، برکات این شهادت عظیم است. این شهید عزیز هر وقت گزارشی میداد به ما -چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی- از کارهایی که کرده بود، بنده قلباً و زبناً او را تحسین میکردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم میکنم. (۷) کار بزرگی انجام شد، قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد؛ این بدرقه‌های ایرانی و آن

بدرقه‌های عراقی؛ در کاظمین، در بغداد، در نجف، در کربلا چه کردند با این پیکر ارباب‌اربا! (۸) از روح مطهر او، از اعماق دل تشکر میکنیم.

شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه‌ی دنیا کشید. عده‌ای میخواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده -البته عده‌ای هم سعی میکنند که این اتفاق بیفتد- [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است؛ دیدید چه خبر شد در تهران؟ دیدید چه خبر شد در شهرهای دیگر؟ البته من برای این حادثه‌ی تلخی که در کرمان پیش آمد و تعدادی از هم‌میهنان عزیز کرمانی ما جان باختند، عمیقاً متأسفم و متأثرم و به خانواده‌های آنها تسلیت عرض میکنم، امیدوارم ان‌شاءالله ارواح مطهر این جان‌باختگان هم با شهید سلیمانی محشور بشوند. (۹) شهید سلیمانی چشمهای غبارگرفته را باز کرد با این شهادت. دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند؛ ممکن است به رو نیاوردند اما چاره‌ای ندارند. آن دشمنی که سعی میکند این مجاهد عظیم‌القدر را و این سردار فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم را به عنوان یک تروریست معرفی کند، آمریکایی‌های بی‌انصاف، آمریکایی‌های دروغ‌گو، آمریکایی‌های هجوگو که واقعاً ارزشی برای حرفهایشان نمیشود قائل شد، اینها سعی میکردند این جواری عمل کنند؛ ملت ایران زد توی دهن اینها.

یک نکته‌ی مهم قابل توجه این است که خب حالا وظیفه‌ی ما چیست؛ بالاخره یک حادثه‌ی مهمی اتفاق افتاده است؛ بحث انتقام و مانند این حرفها، بحث دیگری است؛ حالا یک سیلی‌ای دیشب به اینها زده شد؛ (۱۰) این مسئله‌ی دیگری است. آنچه در مقام مقابله مهم است -این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمیکند- این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود. آنها در این منطقه جنگ آوردند، اختلاف آوردند، فتنه آوردند، ویرانی آوردند، خراب شدن زیربناها را آوردند. البته هر جا در دنیا قدم گذاشتند، همین جور عمل کردند؛ فعلاً منطقه‌ی خودمان جلوی چشم ما است. اصرار هم دارند که همین فساد و همین ویرانگری را نسبت به ایران عزیز و جمهوری اسلامی هم داشته باشند؛ مدام اصرار میکنند؛ این مسئله‌ی مذاکره و نشستن پشت میز و مانند اینها، مقدمه‌ی دخالتها و حضورها است؛ این باید به پایان برسد. این منطقه قبول نمیکند حضور آمریکا را در کشورهای منطقه؛ ملتهای منطقه قبول نمیکند، دولتهای برخاسته از ملتها قبول نمیکند؛ بدون تردید. اینکه حالا بحث مهم دیگری است در یک ناحیه‌ی دیگری.

آنچه وظیفه‌ی ما به عنوان مردم، به عنوان آحاد جمهوری اسلامی است: اولاً دشمن‌شناسی است؛ دشمن را [بشناسیم]؛ در شناخت دشمن اشتباه نکنید. نگویید که خب همه میدانیم؛ بله، شما میدانید که دشمن کیست؛ دشمن استکبار است، دشمن صهیونیسم است، دشمن آمریکا است؛ اینها را شما میدانید اما تلاش وسیعی دارد انجام میگیرد برای اینکه این

قضیه را بعکس کنند، نظر مردم را عوض کنند، با شیوه‌های پیچیده‌ی تبلیغاتی؛ همه باید مراقب باشند؛ دشمن‌شناسی بسیار مهم است؛ یکی این؛ بعد، دانستن نقشه‌ی دشمن؛ دشمن چه کار دارد میکند، چه کار می‌خواهد بکند؛ و بعد، دانستن شیوه‌ی مقابله‌ی با نقشه‌ی دشمن؛ این را باید مردم ما بدانند. اتکاء ما به مردم است. جمهوری اسلامی بدون خواست مردم، بدون کمک مردم، بدون آراء موافق و مثبت و اراده‌های مردم که چیزی نیست، معنایی ندارد. مردم بایستی هم دشمن را بشناسند، هم شیوه‌های کاری دشمن را بدانند، هم باید نحوه‌ی مقابله‌ی با این شیوه‌ها را بدانند؛ این کار صاحبان فکر است. خوشبختانه ما امروز در کشور، مردان شجاع و باتدبیر، کم نداریم؛ هم در عرصه‌ی نظامی، هم در عرصه‌ی علمی، هم در عرصه‌ی سیاسی، افراد باتدبیر و شجاع و دانا و آگاهی داریم؛ باید سخن اینها شنیده بشود؛ کاری که اینها مناسب میدانند، در سطح کشور، در سطح جامعه به نحو درستی انجام بگیرد؛ ما کم نداریم؛ خوشبختانه تربیت‌شدگان مکتب امام روزبه‌روز بیشتر میشوند؛ یک بار امام [در مورد] جنگ فرمودند که فتح‌الفتوح این انقلاب تربیت جوانها و رشد دادن این نهالهای بالنده است؛ این را یک وقت امام فرمودند؛ حق با ایشان بود؛ کاملاً درست فرمودند؛ حکمت امام بود؛ این همه فتوحات و این همه کارهای مهم، در مقابل این کوچک است؛ تربیت انسانهای برجسته. امروز خوشبختانه ما افراد زیادی از این قبیل داریم.

دشمن را بشناسیم. من این را به طور قاطع می‌گویم: دشمن عبارت است از آمریکا، رژیم صهیونیستی و دستگاه استکبار؛ دستگاه استکبار فقط آمریکا نیست، فقط دولتها نیستند؛ یک مجموعه‌ای از کمپانی‌ها و غارتگران دنیا و ستمکاران دنیا و مانند اینها هستند که با هر مرکزی که با ستم و غارتگری مخالف باشد مخالفند؛ دشمن اینها هستند؛ ما فلان دولت در منطقه یا بیرون منطقه که حالا یک وقتی یک حرفی هم علیه ما بزند و یک چیزی هم بگوید را دشمن به حساب نمی‌آوریم؛ اینها دشمن نیستند؛ مادامی که حرکتی از آنها در خدمت دشمن و علیه جمهوری اسلامی سر نزنند، اینها را دشمن به حساب نمی‌آوریم؛ دشمن آنها هستند؛ در شناخت دشمن نباید اشتباه کرد؛ اگر این را دانستیم، راه مقابله‌ی نقشه‌ی دشمن را هم اگر دانستیم موفق میشویم. نقشه‌ی دشمن این است که جوانان ما را، مردم ما را در بخشهای گوناگون دچار خلل در عزم و اراده کند؛ نقشه‌ی اساسی دشمن این است؛ تردیدافکنی در ایمان مردم و در عزم راسخ مردم؛ یعنی همان دو عنصری که عرض کردم؛ دو کلیدواژه‌ی ایمان، و غیرت دینی. تردیدافکنی در ایمان و غیرت دینی مردم آن چیزی است که دشمن دنبال آن است؛ میدانند که اگر چنانچه این اتفاق افتاد، قدرت تهاجمی و حتی قدرت دفاعی جمهوری اسلامی هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و از بین خواهد رفت؛ لذا دارند توطئه میکنند؛ البته توطئه‌ی آمریکا و مانند آن، فقط این نیست؛ این مهم‌ترینش است؛ علیه جمهوری اسلامی در میدان سیاست، در میدان اقتصاد -می‌بینید دیگر این تحریمها را- در میدان مسائل امنیتی توطئه میکنند. چند روز قبل از قضایای آبان‌ماه این قضایای مربوط به بنزین و مانند این حرفها در یک کشور اروپایی، یک کشور کوچک، اما واقعاً شریر و خبیث در اروپا، یک عنصر آمریکایی با یک تعداد ایرانی مزدور و وطن‌فروش، جمع شدند دور هم علیه جمهوری اسلامی بنا

کردند برنامه‌ریزی کردن و نقشه درست کردن؛ نقشه هم همان چیزی بود که ما چند روز بعدش در قضایای بنزین دیدیم؛ یعنی مردم از حادثه بنزین اوقاتشان تلخ بود، یک عده‌ای از مردم به عنوان اعتراض آمدند بیرون؛ به مجرد اینکه مردم البته یک تعدادی از مردم؛ خیلی هم نبودند وارد میدان شدند، این فریب‌خوردگان، این مغرضین، این عمال دشمن، همان برنامه را شروع کردند اجرا کردن؛ یعنی بیایند، هم مراکز دولتی را، هم مراکز مردمی را تخریب کنند، آتش بزنند، آدم بکشند، ویران کنند، جنگ راه بیندازند؛ این نقشه‌ی قبلی بود. البته اینکه می‌گویم چند روز قبل از این، این چند روز تجدید نقشه بود، این کارهایی بود که از قبل کرده بودند، افراد را آماده کرده بودند، به یک عده مزدور پول داده بودند؛ این کارها را هم میکنند، هر چه بتوانند انجام می‌دهند. آن روز در جمع مردم عرض کردم، (۱۱) آن روزی که اینجا این اتفاق افتاده بود، در آمریکا، در واشنگتن عناصر دولت آمریکا خوشحالی میکردند؛ به این طرف گفته بودند که کار ایران تمام شد؛ بعد از دو روز معلوم شد که کار خودشان تمام شده؛ خیلی اندوهگین و ناراحت و غصه‌دار بودند. نقشه‌ی دشمن را باید فهمید؛ در مقابل این نقشه هم بایستی آن نقاط اساسی را مورد نظر داشت. نقاط اساسی عبارت است از مبانی فکری چه مبانی فکری اسلامی، چه مسائل مربوط به انقلاب و وحدت ملی؛ این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند؛ جهت‌گیری مردم باید این جهت‌گیری باشد: جهت‌گیری انقلاب، جهت‌گیری تکریم از مردان انقلاب، جهت‌گیری تکریم شهیدان و تکریم هر چیزی که یادآور ارزشهای انقلاب است.

همه‌ی ما این را هم بدانیم که دشمنی این جبهه‌ی دشمنی که نام بردم، موسمی و فصلی نیست؛ این دشمنی، یک دشمنی ذاتی است، دشمنی همیشگی است، هر وقت بتواند ضربه بزند میزند. علاجه‌اش این است که ما خودمان را قوی کنیم؛ قوی از لحاظ نظامی، قوی از لحاظ امنیتی، قوی از لحاظ سیاسی، قوی از لحاظ اقتصادی. از جهات مختلف خودمان را قوی کنیم که دشمن نتواند ضربه بزند؛ و آلاً دشمنی او دشمنی ذاتی است. اینکه بعضی خیال کنند که اگر چنانچه ما یک قدم عقب رفتیم، یک کمی کوتاه آمدیم، آمریکایی‌ها دست از دشمنی بر میدارند، بسیار خطا است؛ خطای فاحشی است این فکر. اینکه بعضی فکر کنند که شما کاری نکنید که آمریکا عصبانی بشود - می‌گویند بعضی‌ها و در روزنامه‌ها مینویسند - درست نقطه‌ی مقابل فرمایش پروردگار عالم است: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»؛ (۱۲) رشد عناصر مؤمن، این نهالهای برومند، این جوانهای مؤمن، اصلاً برای این است که «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»، تا دشمن عصبانی بشود؛ از همین هم بیشتر عصبانی‌اند. عصبانی‌اند از جوانهای عرصه‌ی علم، از جوانهای عرصه‌ی جهاد، از جوانهای عرصه‌ی خدمت، از جوانهای عرصه‌ی نظامی؛ از اینها عصبانی‌اند. ۱۳ (امیدواریم ان‌شاءالله همیشه صدایتان رسا و زبانتان گویا و گامتان استوار در این راه باشد و خدای متعال رحمت کند عزیزان ما را، این شهدای اخیر را - شهید سلیمانی، شهید ابومهدی و همراهان عزیزشان

را، چه آنهایی که عراقی بودند، چه آنهایی که ایرانی بودند- و خداوند رحمت کند همه‌ی کسانی را که راه حرکت این ملت را هموار میکنند.

این مصوبه‌ی دیروز مجلس ما (۱۴) مصوبه‌ی بسیار خوبی بود، مصوبه‌ی پارلمان عراق هم پریروز مصوبه‌ی بسیار خوبی بود که مصوبه‌ی اخراج آمریکا از عراق بود. امیداوریم ان شاءالله خداوند به همه‌ی اینها توفیق بدهد و کمک کند بتوانند این راه را با موفقیت به پایان برسانند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته



خطبه‌ی اوّل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

.... خب، ایام الله مهم است؛ بنده میخوامم درباره‌ی ایام الله صحبت کنم؛ برای چه کسانی؟ برای مردمی که صبارند و شکورند. صبارند یعنی یکپارچه اهل استقامت و صبرند، به اندک چیزی از میدان خارج نمیشوند، ایستادگی میکنند. شکورند، یعنی اولاً نعمت را میشناسند، ابعاد پنهان و آشکار نعمت را میبینند؛ ثانیاً قدرشناس نعمتند، یعنی ارزش این نعمت را، وزن این نعمت را، قیمت این نعمت را میدانند؛ ثالثاً بر اساس آن احساس مسئولیت میکنند، بر اساس این نعمتی که خدا داده، احساس مسئولیت میکنند؛ ملتی، جمعیتی، قومی که بی صبر نیستند، مسئولیت‌ناشناس نیستند. این آیات، آیات سوره‌ی ابراهیم است، مکی است؛ یعنی در آن وقتی که مسلمانها در اوج مبارزات و ایستادگی و مقاومت در مقابل جریان کفر قرار داشته‌اند، در آن وقت این آیات نازل شده است، به آنها مژده میدهد، به مردم میگوید که بدانید که خدای متعال ایام‌اللّهی دارد، آن ایام‌الله را به شما نصیب خواهد کرد؛ باید شما شکرگزار ایام‌الله باشید. اگر واکنش درست و شاکرانه نشان دادید از آنچه که خدای متعال به شما داده است، خدای متعال به شما پیروزی‌های بیشتری را در آینده خواهد داد. همین چند نکته‌ای که در این آیه‌ی شریفه وجود دارد، موضوع صحبت ما امروز در خطبه‌ی اوّل است.

این دو هفته‌ای که بر ما گذشت، دو هفته‌ی پُرماجرا و استثنائی بود؛ ماجراهای تلخ، ماجراهای شیرین، حوادث درس‌آموز در این دو هفته برای ملت ایران پیش آمد. یوم‌الله یعنی چه؟ یعنی آن روزی که دست قدرت خدا را انسان

در حوادث مشاهده میکند؛ آن روزی که ده‌ها میلیون در ایران، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابانها آمدند و بزرگ‌ترین بدرقه‌ی جهان را شکل دادند، این یکی از ایام‌الله است. آنچه اتفاق افتاد، کار هیچ عاملی جز دست قدرت خدا نمیتوانست باشد. آن روزی هم که موشکهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه آمریکایی را در هم کوبید، آن روز هم یکی از ایام‌الله است. (۶) ما این دو روز را جزو ایام‌الله در همین چند روز گذشته، در همین دو هفته‌ی گذشته، در مقابل چشم خودمان ما ملت ایران مشاهده کردیم؛ اینها روزهای نقطه‌ی عطف تاریخند، روزهای تاریخ‌سازند، روزهای عادی نیستند اینها. این که یک نیرویی، یک ملتی، این قدرت را دارد، این توان روحی را دارد که به یک قدرت متکبر زور گوی عالم این جور سیلی بزند، نشان‌دهنده‌ی دست قدرت الهی است، پس آن روز جزو ایام‌الله است؛ روزها تمام میشوند، لکن تأثیرات این روزها در زندگی ملتها باقی میمانند؛ در روحیه‌ی ملتها، در منش ملتها، در مسیر ملتها، آثاری که این روزها باقی میگذارند آثار ماندگار و بعضاً جاودانه است.

خب، حالا جامعه‌ی ایرانی به نظر ما یک جامعه‌ی صبار و شکور است؛ ملت ما ملت پُراستقامتی است و ملت شکرگزاری است. در طول این سالهای متمادی، ملت ایران همواره سپاسگزار الطاف الهی در طول این سالها بوده است. ما ملت صبار و شکور باید از این آیات درس بگیریم. گفتیم اولین مسئله این است که ابعاد مادی و معنوی این پدیده را شناسایی کنیم. من عرض میکنم پس از ۴۱ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، این جمعیت بی‌نظیر را کدام دست قدرتی به میدان آورد؟ این اشک و عشق و شور را چه کسی پدید آورد؟ کدام عاملی میتواند یک چنین معجزه‌ای را نشان بدهد جز دست قدرت الهی؟ آن کسانی که دست قدرت خدا را نمیتوانند در این حوادث ببینند و تحلیل‌های مادی در این مسائل میکنند، عقب میمانند. باید دست قدرت خدا را دید. بُعد معنوی و بسیار مهم این حادثه همین است که خدای متعال این کار را میکند. وقتی خدای متعال یک چنین حرکتی را در ملت به وجود می‌آورد، انسان باید احساس کند که اراده‌ی الهی بر پیروزی این ملت است. این نشان‌دهنده‌ی این است که اراده‌ی الهی بر این است که این ملت در این راه و در این خط حرکت کند و پیروز شود. نشان‌دهنده‌ی معنویات و باطن این ملت هم هست. این عشق و این وفا و این ایستادگی و در این بیعت بزرگ با خط‌امام، مردم با این حضورشان در میدان با خط‌امام بیعت کردند؛ بیعتی با این عظمت، آن هم بعد از گذشت بیش از سی سال از رحلت امام بزرگوار این جور با امام، مردم بیعت میکنند، این جور امام زنده است. چه شد که پس از تلاش امپراتوری خبری صهیونیسم -در چند روز قبل از این حادثه و بعد از این حادثه، امپراتوری خبری صهیونیسم در همه‌ی دنیا سعی کردند سردار بزرگوار عزیز ما را متهم کنند به تروریست؛ خود رئیس‌جمهور آمریکا گفت، وزیر خارجه‌اش گفت، دستگاه‌های خبری صهیونیستی در همه‌ی دنیا تکرار کردند «تروریست، تروریست» -خدای متعال صفحه را درست بعکس آنچه که آنها میخواستند ترتیب داد؟ نه فقط در اینجا در ایران، در کشورهای مختلف مردم به روح این شهید بزرگ درود فرستادند و پرچم

آمریکا و صهیونیست‌ها را آتش زدند. آیا دست خدا را بوضوح نمی‌شود دید؟ آیا «لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (۷) را که درباره‌ی پیغمبر، در نهایت شدت، در غار ثور تنها، بی‌کس، به همراهش می‌گوید «لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (۸) خدا با ما است؛ این را نشان نمیدهد؟ آیا این فرمایش حضرت موسی ع را به قوم بنی‌اسرائیل که ترسیده بودند می‌گفتند «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (۹) الان است که نیروهای فرعون بیایند ما را محاصره کنند و از بیخ و بُن کار ما را تمام بکنند، حضرت موسی ع فرمود، «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»؛ (۱۰) آیا اینجا «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي» را انسان نمی‌شود ببیند؟ ملت ایران نمیتواند احساس کند که «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، (۱۱) خدا با ما است؟ خدا دستهای قدرت خود را در این کشور، در این جامعه، در میان این ملت فعال کرده است. خود این شهادت بزرگ هم -اینکه حالا مربوط به تشیع بود- خود این شهادت هم یکی از آیات قدرت الهی است؛ رسوایی دولت آمریکا، دولت بی‌آبروی آمریکا، رسوایی این دولت را رقم زد؛ اینها کسی را که سرشناس‌ترین و قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم بود -شهید سلیمانی به معنای واقعی کلمه، قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم در این منطقه است، به همین عنوان هم شناخته شده است- [ترور کردند]؛ کدام فرمانده دیگر قدرت داشت میتوانست کارهایی را که او انجام داد انجام بدهد؟ به یک منطقه‌ای که در محاصره‌ی ۳۶۰ درجه‌ای دشمن است، شهید سلیمانی با بالگرد وارد این منطقه میشود، در محاصره‌ی کامل دشمن جوانهای خوبی در آن منطقه هستند که دست تنها هستند، فرمانده‌ای ندارند، چشمشان که به حاج قاسم سلیمانی می‌افتد، جان پیدا میکنند، روحیه پیدا میکنند، انگیزه پیدا میکنند، محاصره را از بین می‌برند و دشمن را متواری میکنند و فراری میکنند؛ چه کسی میتواند این کارها را انجام بدهد؟ فرمانده ضد تروریسم در کل منطقه قوی‌ترین و سرشناس‌ترین فرمانده، را ترور کردند. در میدان روبه‌روی جنگ با او مواجه نشدند، دولت آمریکا دزدانه و بزدلانه او را ترور کرد، خودشان هم اعتراف کردند؛ این [کار] مایه‌ی روسیاهی آمریکا شد؛ در این منطقه تا قبل از این حادثه، این جور کار مخصوص رژیم صهیونیستی بود که افراد را ترور کند، رهبر حماس را ترور کردند و گفتند ما ترور کردیم، رهبر جهاد را ترور کردند، گفتند ما ترور کردیم؛ ترور میکردند و میگفتند ما کردیم؛ آمریکایی‌ها آدم خیلی کشته‌اند؛ در عراق در افغانستان در جاهای دیگر هر چه توانسته‌اند، آدم کشته‌اند، ترور کرده‌اند منتها اعتراف نمیکردند که ترور کردیم؛ اینجا اعتراف کردند که ترور کردیم؛ اینجا رئیس جمهور آمریکا به زبان خودش [اعتراف میکند] خدای متعال میزند پشت گردن افراد که خودشان اعتراف کنند؛ اعتراف کردند که ما تروریست هستیم، گفتند ما ترور کردیم. رسوایی از این بالاتر چه میشود؟ پاسخ قدرتمندانه‌ی سپاه هم درخور تدبیر است. این یوم‌الله تشیع جنازه و شهادت بزرگ شهید عزیز یک طرف قضیه است، عکس‌العمل و واکنش قدرتمندانه‌ی سپاه طرف دیگر قضیه است، آن هم درخور تدبیر است، این ضربه‌ی به آمریکا بود. البته ضربه‌ی نظامی بود، ضربه‌ی مؤثر نظامی بود اما مهم‌تر و بالاتر از ضربه‌ی نظامی، ضربه‌ی حیثیتی بود، ضربه به هیبت ابرقدرتی آمریکا بود. (۱۲) آمریکا سالها است در سوریه، در عراق، در لبنان، در افغانستان ضربه می‌خورد، از دست قدرتمند مقاومت ضربه می‌خورد لکن این ضربه از همه‌ی آنها بالاتر بود؛ این ضربه، ضربه‌ی

حیثیتی بود، ضربه به ابهت آمریکا بود؛ این ضربه با هیچ چیزی جبران نمیشود. حالا اعلام میکنند که ما تحریم کردیم، تحریمها را افزایش میدهند اما این کار نمیتواند آبروی ازدست رفتهی آمریکا را برگرداند. این پاسخ قدرتمندانه یک چنین خصوصیتی بود. این هم یک جلوهی کمک الهی است که پاسخ مجاهدت مخلصانه است.

عزیزان من، برادران و خواهران نمازگزار! اخلاص برکت دارد. هر جا اخلاص بود، خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت میدهد، کار برکت پیدا میکند، رشد و نمو پیدا میکند، کار به نحوی میشود که اثر آن به همه میرسد، برکات آن در میان مردم باقی میماند. این ناشی از اخلاص است. نتیجهی آن اخلاص، همین عشق و وفاداری مردم، همین اشک و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازه شدن روحیهی انقلابی مردم است. اما اینکه ما بیاییم این حوادث را تقویم کنیم، قیمت گذاری کنیم، قدر آنها را بدانیم و ببینیم که اندازه و قیمت این حوادث چقدر است؛ در صورتی تحقیق پیدا میکند که ما به حاج قاسم سلیمانی - شهید عزیز - و به ابومهدی - شهید عزیز - به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به آنها به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسهی درس آموز، با این چشم نگاه کنیم آن وقت اهمیت این قضیه روشن خواهد شد. قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد. سپاه قدس را به عنوان یک مجموعه و سازمان اداری صرفاً نبینیم؛ بلکه به عنوان یک نهاد انسانی و دارای انگیزههای بزرگ و روشن انسانی مشاهده کنیم. اگر این جور شد، آن وقت این اجتماع مردم، این تجلیل و تعظیم مردم، تکریم مردم معنای دیگری پیدا میکند. البته همهی نیروهای مسلح ما از ارتش، سپاه، بسیج زیربنای فکری شان هدفهای الهی است، بدون تردید. امروز در کشور ما مسئله این است. زیربنای فکری همهی نیروهای مسلح ما، همین اهداف الهی و بلند است. سپاه قدس یک نیرویی است که با سعهی صدر به همه جا و همه کس نگاه میکند. رزمندگان بدون مرزند؛ رزمندگان بدون مرز. رزمندگانی که هر جا نیاز باشد، آنها در آنجا حضور پیدا میکنند؛ کرامت مستضعفان را حفظ میکنند، خود را بلاگردان مقلدسات و حریمهای مقدس میکنند. سپاه قدس را به این چشم نگاه بکنیم، آن وقت، همینها، همین کسانی که با جان خودشان، با همهی توان خودشان به کمک ملت‌های دیگر و ضعیفای اطراف منطقه که در دسترس آنها است میروند، همینها سایه‌ی جنگ و ترور و تخریب را از کشور خودمان هم دور میکنند و دفع میکنند. میهن عزیز ما یک بخش مهمی از امنیتش محصول کار همین جوانان مؤمنی است که در زیر فرماندهی سردار شهید عزیزمان سالها کار کردند، تلاش کردند؛ اینها امنیت آورند، برای کشور هم اینها امنیت می آورند؛ بله، به کمک فلسطین و غزه و دیگر مناطقی که به وجود آنها نیاز هست میروند اما برای کشور خودمان امنیت ایجاد میکنند. آن دشمنی که آمریکا او را تجهیز کرده است، نه برای عراق و سوریه، بلکه در نهایت برای ایران، ایران عزیز؛ داعش را درست کردند، نه برای اینکه فقط در عراق مسلط بشود، هدف اصلی و نهایی ایران بود. آنها میخواستند از این طریق، امنیت ما را، مرزهای ما را، شهرهای ما را، خانواده‌های ما را دچار ناامنی و تشویش بکنند؛ اینها متوقف شدند به کمک همین جوانان مؤمن و عزیزی که رفتند و این تلاش بزرگ را انجام دادند.

آن فریب‌خوردگانی که یک روزی فریاد زدند «نه غزه، نه لبنان»، آنها نه فقط جانشان را فدای ایران نکردند، حتی حاضر نشدند راحتی خودشان و منافع خودشان را هم در راه کشور فدا کنند؛ آن کسانی که جانش را فدای ایران کردند باز همین شهید سلیمانی‌ها بودند؛ اینها بودند که در زمانی که نیاز به دفاع از کشور بود، جان خودشان را کف دست گرفتند و به میدان جنگ رفتند از کشور دفاع کردند، از ایران دفاع کردند؛ اینها هستند که میتوانند ادعا بکنند که دفاع میکنند از امنیت کشور، از امنیت ملت؛ همین فداکاری و اخلاص اینها است که در همه‌ی مراحل، این جور بوده. خوب، با این نگاه، ما میتوانیم ملت ایران را و معنویات ملت را و باطن ملت را کشف کنیم. این کسانی که به خیابان آمدند، میلیون‌ها انسانی که در تهران و در قم و در کرمان و در خوزستان و [دیگر شهرها] آمدند زیر جنازه‌ی این عزیزان راه رفتند، و کسانی که از دور دیدند و اشک ریختند، و کسانی که در شهرهای مختلف توانستند از دور برای اینها عزاداری بکنند - که واقعاً ده‌ها میلیون جمعیت ملت ما در این آزمون بزرگ شرکت کردند - میشود باطن اینها را، حقیقت اینها را تشخیص داد. ملت از هر جناح و حزب، از هر مجموعه، از هر قوم، از هر خصوصیت جغرافیایی، در این جهت مثل همدند؛ طرف‌دار انقلابند، طرف‌دار حاکمیت اسلامند، طرف‌دار ایستادگی در مقابل ظلمند، طرف‌دار

«نه» گفتن به همه‌ی مطامع دولتهای استکباری و استعماری‌اند.

ملت ایران نشان داد که از خطّ مجاهدتِ شجاعانه دفاع میکند، ملت ایران نشان داد که به نمادهای مقاومت عشق می‌ورزد، ملت ایران نشان داد که طرف‌دار مقاومت است، طرف‌دار تسلیم نیست. آن کسانی که سعی میکنند چیز دیگری را از ملت بزرگ ما به مردم و به افکار بیگانگان یا افکار عمومی داخل نشان بدهند، با صدق و صفا با مردم رفتار نمیکنند؛ ملت این است، ملت طرف‌دار ایستادگی است، طرف‌دار مقاومت است، ملت طرف‌دار ایستادگی در مقابل زورگویی دشمنان است. این دلقکهای آمریکایی که بدروغ و با کمال رذالت میگویند که ما در کنار مردم ایرانیم، ببینند مردم ایران چه کسانی هستند. آن چند صد نفری که به عکس سردار شهید بافتخار ما اهانت میکنند، آنها مردم ایرانند یا این جمعیت میلیونی عظیمی که در خیابانها نشان میدهند خودشان را؟! (۱۳) سخنگویان دولت شیرین آمریکا مدام تکرار میکنند که ما در کنار مردم ایرانیم. دروغ میگویید! اگر در کنار مردم ایران هم باشید برای این است که خنجر زهرآلود خود را به سینه‌ی مردم ایران فرو کنید. البته تا حالا نتوانسته‌اید، بعد از این هم حتماً نخواهید توانست هیچ غلطی بکنید. (۱۴) (ملت ایران در این قضیه خود را نشان داد، باطن خود را نشان داد، قاعده و زیربنای فکری خود را ملت ایران نشان داد؛ احساسات صادقانه‌ی خود را ملت ایران نشان داد؛ این فریاد انتقامی که از مردم شنیده شد در سرتاسر کشور، در واقع این فریاد انتقام، سوخت حقیقی موشکهایی بود که پایگاه آمریکایی را زیر و رو کرد. (۱۵))

یک نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد در اهمیت این یوم‌الله، این است که خدای متعال به موسی ع میفرماید که وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ (۱۶) (یعنی ایام‌الله باید در یاد مردم باقی بماند؛ یک عده‌ای سعی میکنند این یوم‌الله‌های حساس این روزها را به دست فراموشی بسپارند، مسائل دیگری را مطرح کنند، شاید بتوانند این یاد این یوم‌الله بزرگ را تحت‌الشعاع قرار بدهند. یکی همین قضیه‌ی تأسف‌انگیز حادثه‌ی سقوط هواپیما بود. خب سقوط هواپیما حادثه‌ی تلخی بود؛ دل ما را به معنای حقیقی کلمه سوزانید. از دست دادن جوانهای عزیز، مردم خوبمان و کسانی که از کشورهای دیگر اینجا بودند، حادثه‌ی بسیار تلخی بود. در این هیچ شکی نیست؛ لکن یک عده‌ای به تبع و هدایت تلویزیون‌های آمریکایی و رادیوهای انگلیسی سعی کردند این قضیه را به نحوی آرایش بدهند که ماجرای یوم‌الله ناشی از شهادت بزرگ این دو شهید عزیز را به دست فراموشی بسپارند. سعی کردند کاری کنند که به خیال خودشان آن را به دست فراموشی بسپارند. افرادی که انسان هیچ علاقه‌ای در اینها نسبت به منافع ملی و نسبت به مصالح کشور احساس نمیکند؛ واقعاً انسان تعجب میکند. حالا یک عده‌ای جوانند، احساساتی‌اند، فریب میخورند؛ یک عده‌ای نه، جوان هم نیستند؛ انسان میبیند که اینها هیچ حاضر نیستند منافع ملی را درک کنند، فهم کنند، پای این منافع بایستند. آنچه که دشمن مایل است از زبان اینها سر میزند، در عمل اینها خودش را ظاهر میکند. من میخوام عرض بکنم همان اندازه‌ای که ما از این حادثه‌ی سقوط هواپیما غصه خوردیم و غم بر دل ما فرود آمد، دشمن ما از این حادثه به همان اندازه خوشحال شد؛ دشمن ما خوشحال شد؛ به خیال اینکه یک مستمسکی به دست آورده است که بتواند سپاه را زیر سؤال ببرد، نیروهای مسلح را زیر سؤال ببرد، نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرد. میخواستند این کار را بکنند، شاید بتوانند آن حادثه‌ی عظیم را تحت‌الشعاع قرار بدهند؛ اشتباه کردند. وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ (۱۷) آنها مکر کردند، اما ندانستند که مکرشان در مقابل دست قدرت پروردگار هیچ تأثیری ندارد، و نمیتوانند این کار را بکنند. حادثه‌ی یوم‌الله تشییع جنازه‌ی شهید و حادثه‌ی یوم‌الله در هم کوبیدن پایگاه آمریکایی از ذهن این مردم نخواهد رفت و روزبه‌روز ان‌شاءالله زنده‌تر خواهد شد.

سخنرانی سردار سلیمانی در کنگره هشت هزار شهید گیلان - ۱۳۹۵



جلسه اختتامیه کنگره ملی ۸ هزار شهید استان گیلان در روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ در میدان شهرداری رشت با سخنرانی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی برگزار شده بود. به مناسبت شهادت جانسوز آن سردار مجاهد به دست دولت جنایتکار آمریکا در فرودگاه بغداد، متن کامل آن سخنرانی را در زیر منتشر می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. والسلام والصلوة على رسول الله و على آله آل الله. الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله. نثار روح منور و مطهر جميع شهداء، شهدای انقلاب، شهدای دفاع مقدس، شهدای این استان نمونه و پر افتخار و شهیدپرور که مورد عنایت خاص الهی است، نثار روح امام (ره) آن احیاگر مجدد اسلام در قرن حاضر، برای سلامتی رهبر عزیز و بزرگوارمان، این حکیم، فرزانه و گرانقدری که امروز سکان‌دار و هدایت‌گشتی اسلام را بر عهده دارد، اجماعاً صلوات.

شهادت امام هفتم، امام موسی کاظم باب‌الحوائج را به همه شما خواهران و برادران و سروران عزیزم تسلیت عرض می‌کنم. انشاءالله خداوند به همه ما توفیق بدهد که ما از شیعیان حقیقی آن بزرگوار باشیم. من پیشاپیش از محضر علمای بزرگی که در جلسه حضور دارند، آحاد روحانیت، خانواده عزیز و معزز شهدا و سروران عزیز دیگری که هستند خصوصاً آیت الله قربانی و آیت الله رودباری این دو شمع فرزانه استان که خداوند بر طول عمرشان و حضورشان بیفزاید، عذرخواهی می‌کنم که در محضرشان و در حضورشان سخن می‌گم که به نوعی اسائه ادب هست.

خیلی جلسه کم نظیری است. من کنگره‌های زیادی دیده‌ام. اما این کنگره یک بوی دیگری ازش استشمام می‌شود. انگار شهدا حضور دارند و بوی عطرشان استشمام می‌شود. اداره یک جلسه توسط یادگاران شهید فضای جلسه را عطرآگین کرد، به یاد حزن و یاد پر معنویت شهید. این یک ابتکار خیلی ارزشمندی بود.

گیلان یک بهشت داده الهی است. نعمت الهی در ایران اسلامی که قابلیت‌های خیلی زیادی دارد. استانی که نخبگان و برجستگان و علما و عرفا و مراجع بزرگی را در درون خود پرورش داده و به عالم تشیع و به عالم اسلام هدیه کرد. گیلان کوچکی که همه ایران به تماشای قامت گیلان می‌نشینند. گیلان افتخار ایران است و برگ زرین و زنده و زیبایی از ایران اسلامی است.

هشت هزار شهید انسان را متحیر می‌کند ۸۰۰۰ نفر شهید، ۲۰۰۰۰ نفر مجروح و قریب به ۳۰۰۰۰ نفر آزاده و مجروح و شهید ر چنین استانی این کم نظیره نسبت به جمعیت در تمام استان‌های کشور. گیلان به تنهایی به اندازه چند استان کشور ادای حق کرده است.

باید دست تک‌تک مردم را بوسید. من به نوبه خودم به عنوان یک ایرانی، یک خدمتگزار در این نظام پر افتخار اسلامی دست همه دست اندر کاران این کار بزرگ و مهم و پرافتخار و جاویدان در کنگره ارزشمند شهدا را از استاندار محترم، فرماندهی محترم سپاه و علمای عظیم الشان و دیگر عزیزانی مانند بنیاد شهید و جاهای مختلف دیگری که فراوان هستند و ایفای نقش کردند می‌بوسم و حقیقتاً دست همه شما درد نکند، این کار بسیار شایسته و بالنده و پر افتخاری در شان شهیدان است انجام دادید.

من در این جلسه بزرگ همه بحثم حول آن دوره است. آن دوره‌ای که بیش از ۲۰ سال از آن می‌گذرد و هنوز جامعه ما متأثر از آن است. گنجی که سال‌ها و قرن‌های متمادی ملت ما را ثروتمند خواهد کرد و بهره‌مند خواهد کرد.

گنج جنگ، گنج بی‌همتایی که درهای ذی‌قیمتی در درون آن وجود داشت که باید کاوش شود و به جامعه معرفی شود. جا دارد در این روز به یاد این شهیدان این جمله مبارک امیر المومنین را که در غربت یارانش که البته آن غربت امروز در جامعه ما نیست، جای شهیدان ما پر است و مملوء است از شهیدان زنده و آماده شهادت که نمونه‌اش همین شهیدان عزیز دفاع حرم است. اما این جمله امیر المومنین برای ترسیم مقام آن‌ها شاید جامع‌ترین کلام باشد که شاید در یک غربتی با چشمان پر اشک فرمود:

این القوم الذین دعوا الی الاسلام فقبلوه، و قرأوا القرآن فاحکموه. و هیجوا الی القتال فولهوا و له اللقاح الی اولادها، و سلبوا السیوف اغمادها. و اخذوا باطراف الارض زحفاً زحفاً و صفاً صفاً؟ لا یبشرون بالاحیاء، و لا یعزون عن الموتی . مُرُّ العیون من البكاء. خمص البطون من الصیام. ذبل الشفاه من الدعاء. صفر الالوان من السهر. علی وجوههم غبره الخاشعین). کجایند آن قومی که به اسلام خوانده شده، آن را پذیرفتند، و قرآن را خواندند و آن را محکم و استوار ساختند و به سوی جهاد انگیزه شدند، پس شیفته گردیدند مانند شیفتگی شترها به اولادهایشان، و شمشیرها را از غلاف بیرون کشیده، اطراف زمین را دسته دسته و صفّ صفّ فرا گرفتند، از بقاء زنده‌ها شاد نمی‌شدند، و از مرگ کشته شده‌ها تسلیت نمی‌خواستند، چشمشان از گریه (خوف خدا) سفید شد، و شکمشان از روزه لاغر، و لبشان از دعا خشکید، و رنگشان از بیداری زرد گشت، و بر روهاشان غبار «آثار» فروتنان بود) جای آن انسان‌ها با همه این یادگارهایی که امیرالمؤمنین به مصداق حقیقی آن همین شهدای ما بودند خالی است.

من در این جلسه به سه نکته مهم می‌خواهم اشاره کنم. نکته اول که ما از درک آن عاجز هستیم. در بحث شهید این باب معرفتی شهید و شهادت است. نکته دوم در باب هدف و اهداف شهدای ما در طول این مسیر از دیروز تا به امروز است و نکته سوم حالات و رفتار و سلوک اخلاقیات شهیدایمان است.

قدر مسلم در این جمع ما دو قشر حاضرند. یکی قشری که به شدت خائف و دیگری قشری که به شدت شایق است. او که خائف است، خائف عاقبت خود است مثل من و او که شایق است دنبال روی شوق شهیدان است و به شدت مثل بچه کیبوترهایی به دنبال این است که آن دانه‌های دانش و معرفت را از شهیدان بیاموزد و توشه راه خود کند. آنچه که ما دیدیم نه به عنوان فهم از اسلام بلکه به عنوان یک تجربه از شهیدانمان رویت کردیم و مشاهده کردیم و دیدیم. این نکته مهمی است که خواهران من برادران من، عزیزان مشتاق! تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او از رفتار او از اخلاق او استشمام شد بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند. قبل از اینکه شهید شوند، شهید بودند. نمی‌تواند کسی را قبل از اینکه علم بیاموزد عالم شود. شرط عالم شدن علم آموزی است؛ شرط شهید شدن، شهید بودن است.

این جایگاه بزرگ و رفیعی که امام (رضی الله) فرمودند ما که نسبت به مقام آن‌ها عاجزیم همین بس که آن‌ها «عند ربهم یرزقون» هستند و در جای دیگری فرمودند شهید به دلیل اینکه از منیت خود و نفسانیت خود عبور می‌کند و خود را فدا می‌کند و خودی و منیتی باقی نمی‌ماند، به دلیل این ذوب شدن، شهید اون حجاب‌های ظلمانی و نورانی را پشت سر می‌گذارد و به جایگاه «عند ربهم یرزقون» و به جایگاه «ضیافت الله» و «لقاء الله» نائل می‌شود. پایه اصلی که همه شهیدان ما طی کردند و به این جایگاه رسیدند و یکی از مقامات مهم رسیدن به جایگاه شهید است، پایگاه و مقام

هجرت است. آن‌ها همان طوری که دیدید، شهید عطری از وابستگی از دل‌بستگی به این زهرای زیبای خودش دل کند و به سوی تکلیف حرکت کرد اولین پایه رسیدن به مقام شهید و مقام شهادت مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقامات خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از دل‌بستگی‌های خود، هجرت از زیبایی‌های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند. آن پدر شهید را که به اسم می‌شناسم وقتی می‌خواست که با دختر خودش خداحافظی کند، دستش را بر روی صورت دخترش مالید، رویش را برگرداند به طرف دیگرش که همسرش از او سؤال کرد چرا نمی‌بینیش؟ گفت می‌ترسم او مرا بگیرد و مرا زمینگیر کند. این هجرت، هجرتی است که اگر در انسان صورت گرفته ولو اینکه به مقام شهادت نرسد او از اجر عظمای الهی بنا به وعده خداوند در قرآن کریم بهره مند است.

مرتبه دوم، مرتبه جهاد است. جهاد در راه خدا (فی سبیل الله) و مرتبه سوم ایستادگی و پایداری است در این راه.

برادران عزیز باقی مانده از جنگ، برادران عزیز مشتاق چنین فضایی، این شهدای حرم را دیدید، این شهدایی که اخیراً به شهادت می‌رسند این‌ها «اذک الاذکیا» هستند، این‌ها ذکاوت دارند، این‌ها هوشمندند. هوشمندی و ذکاوت در این نیست که انسان مال را چگونه کسب کند، اینکه انسان خود را نگه دارد و آن ذرات اتصال را در وجود خودش حفظ کند، منتظر فرصتی باشد مثل شهید عطری مثل دیگر شهدای ارزشمند دیگری در اولین فرصت بتواند خودش را اتصال بدهد و به فوز عظمای شهادت نایل شود این ذکاوت است، این زرنگی است، این تیزهوشی است.

ایستادگی در این راه (من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً) (سوره احزاب؛ آیه ۲۳ از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده اند) این اساس است. اگر این پایداری وجود داشت ولو اینکه انسان بماند اما بعنوان یک شهید می‌ماند. این یک پایگاه اساسی است یک جایگاه مهم است. ما در مسئله‌ی درک مقام شهدا نباید تردید کنیم که آن‌ها مثل اولیای ما دارای اعجازند. اینکه ما به قبور آن‌ها توسل می‌کنیم، از آن‌ها استمداد بطلبیم، این یک حقیقت است. چون آن‌ها مثل قطره‌ای هستند که به دریا وصل شده‌اند. یک وقت انسان یک قطره است باد او را می‌برد، باد او را خشک می‌کند، پرنده او را برمی‌دارد. یک وقت این قطره به دریا اتصال پیدا می‌کند و خود دریا خواهد شد.

یک آهن را شما در یک حالت طبیعی ببینید آهن است. او را بر یک سفره هم بگذارید هیچ اثری ندارد. اما اگر این آهن بی‌اثر تبدیل می‌شود به یک مدار مغناطیسی و همه آهن‌های دیگر را مثل آهن‌ربا، همه این براده‌ها را به خود

جذب می‌کند. شهید به مدار مغناطیسی رسول‌الله و آل‌الله اتصال دارد. به این دلیل شهید صاحب اعجاز است، به این دلیل مردم بامعرفت به قبور شهدا التجاء و توسل می‌کنند.

او چون ذوب در خدا شده است اخلاص پیدا کرده و چون اخلاص پیدا کرده او اتصال پیدا کرده. (و اذا اتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیبهم) یعنی اگر این اتصال بوجود آمد فرقی بین آن‌ها و حبیب آن‌ها و معبود آن‌ها نیست.

چون این اتصال به وجود آمده، این از خود او نیست. این در اثر آن اتصال بوجود آمده. (عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون) (ای بنده من مرا بندگی کن تا تو را به جایی می‌رسانم که مانند من شوی، من به هر شیئی بگویم بشو بلافاصله ایجاد خواهد شد تو نیز این قدرت را خواهی یافت که هر کاری را که خواهی، بگوئی تا ایجاد شود). این یک قاعده الهی است. هر کس به امیرالمومنین نزدیک‌تر شد به این مدار مغناطیسی علی بن ابی‌طالب، این مدار به او اثر می‌گذارد. او کمیل بن زیاد می‌شود. او ابوذر غفاری می‌شود. او سلمان پاک می‌شود. فلسفه‌ی شهید فلسفه‌ی این اتصال است. این قطره اتصال یافته به دریا قطره دیگر دیده نمی‌شود. او همگی دریاست. دریای الهی. او وصل به مدار مغناطیسی الهی و ائمه شده. دیگر او دیده نمی‌شود چون آن مدار اتصال را دارد. او جزئی از ائمه شده و جزئی از معصوم شده. مقامی است اینکه امیرالمومنین با همه عظمتش با همه‌ی زخم‌های تنش با لیله میتش با همه عظمت‌های امیرالمومنین از دوران کودکی تا دوران شهادت، در حادثه احد گریست برای شهادت و تا پیامبر وعده شهادت را به او نداد آرام نگرفت و وقتی شمشیر بر فرق سر مبارک او فرود آمد این جمله را فرمود: (فزت و رب الکعبه) به خدای کعبه رستگار شدم. این رستگاری دو وجه دارد. یکی آسودگی از نامردمان و یکی رسیدن به اون جایگاه بزرگی که امیرالمومنین در عطش آن به سر می‌برد.

شهید، پدر و مادر شهید هم همین‌طور، این زن، این زن مطهر در درون این وجود نسل به نسل منتقل شده و خداوند برای این روز آن را ودیعه قرار داده است. در این روز از این دو جسم مبارک پدر و مادر، شهید پا به عرصه گذاشته است. او هم همین‌گونه است. او هم چنین اتصالی دارد. او هم دارای چنین حرمتی است و جایگاهی است و باید در جامعه ما باقی باشد.

قدر این پدران و مادران پیر را بدانید که دارند از پیش ما می‌روند. بدانید همه رحمت الهی بعضی وقت‌ها از یک بهانه‌ای حاصل می‌شود. از یک پیرمرد نورانی عادی. از یک شخص عادی، از یک زن روستایی، از یک بچه شهید، از این اشک چشم او در آن شبی که من و شما نمی‌بینیم. رحمت الهی، این‌ها منشأ کرامت الهی هستند، رحمت الهی هستند.

وقتی این‌ها از جامعه ما می‌روند باید احساس غصه کنیم، احساس غم کنیم. یکی از پایه‌های جذب برکت الهی می‌رود.

نکته دوم، این ۸۰۰۰ شهید ساده نیست، ۸۰۰۰ نفر شهید، در تاریخ سؤال می‌کنند ۸۰۰۰ نفر شهید شدند چرا شهید شدند برای چی رفتند، ما که جمع شده‌ایم اینجا و ما که جمع نشده‌ایم اینجا و می‌شنویم و بعداً خواهیم شنید این سؤال را باید از جمع خودمان از وجدان خودمان از فطرت خودمان بکنیم این‌ها چرا رفتند.

این یک حادثه نبوده، یک بمباران اتمی مثل هیروشیما به وجود نیامده که ۸۰۰۰ نفر یکجا شهید شوند. نه یک حادثه طولانی غریب به بیش از ۲۰۰۰ روزه‌ای بوده است. که رفته‌اند و رفته‌اند دیدند اینجا وقتی شهید شد پدر پیر او تنها ماند، مادر پیر او تنها ماند، همسر جوان او تنها ماند اما متوقف نشدند دیگران رفتند. این ۸۰۰۰ نفر در طول هشت سال اتفاق افتاده. اگر تقسیم کنیم هر سالی ۱۰۰۰ نفر جوان، نخبه، بهترین‌های این مردم در اینجا شهید شدند. چرا؟ قربانی مهم است، اما مهم‌تر از قربانی آن چیزی است که انسان برای آن قربانی می‌شود. عظمت آن چیزی که برایش قربانی می‌شود مهم‌تر از خود قربانی است. امام حسین عظیم است اما اعظم از امام حسین علیه السلام آن چیزی است که امام حسین برای آن قربانی شد. و آن همان کلمه‌ی مبارک بود که فرمود: (ان کان دین محمد لم یستقم الا بقولی فیا سیوف خذینی) (اگر دین جدم محمد جز با کشته شدن من برپا نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا فرا بگیرید). وقتی فرزندانش همه شهید شدند فرمود: (ربنا تقبل هذ القربان) (خدایا! این قربانی را از ما بپذیر).

اینکه حضرت زینب(س) آن صحنه‌های دردناک را دید، مثل شهادت امام حسین آن اسلام مجسم، قرآن مجسم، دردانه‌ی پیغمبر با آن شیوه شهادت و با آن شیوه اسب تاختن بر پیکر مبارکشان؛ بعد که سؤال کردند از ایشان، فرمودند: (و ما رایت الا جمیلاً) (من در کربلا، غیر از زیبایی ندیدم). این چیست؟ او آن چیزی است که اعظم از قربانی است و امام حسین برای آن شهید شد و امیرالمؤمنین برای آن شهید شد و همه فرزندان زهرا و امام کاظم برای آن شهید شد و ۸۰۰۰ شهید ما برای آن شهید شدند، آن اسلام است. آن اسلام است که اعظم است بر همه چیز، اعظم است بر امام حسین، آنها برای این رفتند شهید شدند.

امام(رض-ره) که خداوند او را با انبیاء و اولیاء قرین رحمت کند، حق بزرگی به گردن همه ما و شما دارد. امام کاری کرد کارستان، هیچ عاملی در تاریخ شیعه، هیچ مرجعی در تاریخ شیعه نه دیروز و نه امروز قادر نبود کاری که امام انجام داد، انجام دهد. امام در اوج ناباوری حتی در زمان مخالفت بعضی از برجستگان عالم تشیع که نمی‌خواهم اسم ببرم در اینجا، امام تأسیس حکومت اسلامی را در فکر پروراند و در اولین فرصت به مورد اجرا گذاشت. امام برای بیمه کردن این کشور، امام برای بیمه کردن اسلام؛ اسلام از بیش از ۱۴۰۰ و اندی از تاریخش، (کمتر از ۱۰۰ سال آن

زمانی که بوی پیامبر از آن استشمام می‌شده در آن رواج داشته و بیش از ۱۳ قرن اسلام، اسلام امویان، اسلام عباسیان، اسلام عثمانیان، در تاریخ طولانی ۳۰۰ سال، ۵۰۰ سال، ۷۰۰ سال بر جهان اسلام حاکم شد، همه این انحرافات که در عالم اسلام به وجود آمد بر اثر آن حکومت‌های فاسد، خودکامه‌ای بود که بنام اسلام حکومت کردند، امام آمد اسلام ناب را کاوش کرد، آن را در چارچوب قامت این ملت، این خیلی مسئله مهمی است، این از آن ذکاوت امام و از حکمت امام برمی‌آید. امام ملتی را شایسته این کار دید، این ملت، ملت ایران بود. این تنها برای نجات اسلام نبود. برای نجات ایران هم بود.

۷۰۰ سال تاریخ ایران بدون تاریخ است. ۷۰۰ سال تاریخ این کشور تاریخ حاکمان غیر ایرانی است بر این کشور. دوره‌های گوناگون، لشکرکشی‌های گوناگون، آمدند از جاهای گوناگون، سلجوقیان و سطوح مختلف دیگری از جاهای دیگری بر این ملت حکومت کردند.

امام با اسلام دو کار مهم انجام داد با من زوجیت دینی و قومی و ملت در چارچوب یکپارچه و در هیکل یک حکومت دو کار مهم را انجام داد. اول اینکه ملت و ایران را بیدار کرد. مگر امکان داشت بدون اسلام، بدون انگیزه دین و اسلام ۸۰۰۰ نفر جوان بروند از اینجا با فاصله بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر بدون اینکه خانه‌های آنان، مکان‌هایشان و شهرهایشان مورد هجوم و تهدید واقع شده باشد، بروند در مرزهای شلمچه در طلائیه، در کوه‌های کردستان سرشان را روی آنجا بگذارند، آن سرها قطع شود و مردان و جوانان بیش از قریب به ۲ متر قد با قامت‌های آراسته بعد با چند استخوان به دامن مادرانشان برگردانده شوند. این بدون اسلام امکان‌پذیر بود؟

اگر امروز این کشور از پشتوانه مذهب و اسلام برخوردار نبود در همه دوره‌ها و همه هجوم‌هایی که به این کشور صورت گرفت این کشور تمام می‌شد و مثل دوره‌های گذشته می‌شد. برمی‌گشت به دوره‌های گذشته.

دوم اینکه امام برای احیای مجدد اسلام این ملت را شایسته آن دید. لذا امروز دفاع از نظام اسلامی مساوی است با دفاع از اسلام. چرا امام فرمود دفاع از نظام از اوجب واجبات است؟ هیچ واجبی به پای دفاع از نظام نمی‌رسد. آن را از نماز واجب‌تر دانست. نماز اگر قضا شد امکان مجدد آن وجود دارد اما نظام اگر آسیب دید، نماز آسیب می‌بیند، دین آسیب می‌بیند، به این دلیل امام حفظ نظام را اوجب واجبات و واجب‌تر از نماز دانستند.

این هدف، هدف بزرگی بود. با این هدف این انگیزه و این شوق در مادرها و پدرها به وجود آمد. این مادر که تصویر مبارکش در اینجا نشان داده شده با چهار فرزند شهیدش؛ در جبهه‌های جنگ پدر با فرزندانش فراوان داریم، در شهرهای گوناگون پدر شهید و سه فرزند شهیدش، پدر شهید و ۳ فرزند شهید و داماد هم شهید، برای چی؟، برای

اسلام بود. خیلی این مسئله مهم است، در بحث‌های داخلی خودمان هم مهم است. این نظامی که امروز این آرامش را دارد. ما یک خرمنی از آتش در اطرافمان وجود دارد، نگاه کنید. این عراق است. این افغانستان است. این پاکستان است که صاحب بمب اتمی است. این قفقاز است. این ترکیه است. این اطراف ماست. این کشور که این قدر ثبات دارد، آرامش دارد، امنیت دارد. ما نظاممان را با کجا مقایسه می‌کنیم. با کجا می‌خواهیم مبادله کنیم؟ با ترکیه؟ جمهوری اسلامی با کدام نظام قابل مقایسه است؟ با کدام نظام قابل تبدیل است؟ این حجم زیبایی از آزادی، از رشد علمی، از امنیت و آرامش و سطوح مختلف و گوناگون دیگری که وجود دارد.

این نظام هم دیروز ارزش این را داشت که ۸۰۰۰ نفر برای آن شهید شوند و هم امروز ارزش این را دارد که هزاران نفر دیگری در راه آن شهید شوند. این نظام اسلامی است. اینکه رهبر عزیز و بزرگوار در بالای قله این نظام این گونه مراقبت می‌کند از نظام و همه‌چیزی که بر این نظام خدشه وارد کند، سایشی به وجود بیاورد، از اسلامیت او بکاهد، از ملت او بکاهد، از استقلال او بکاهد، از عزت او بکاهد در مقابلش می‌ایستد. چه ارزشی دارد که کسی پاسپورت ما را قبول دارد یا ندارد. مهم است این مطلب، اما آیا مهم‌تر از عزت ماست. عزت ما امروز بر هر چیزی ارجحیت دارد. عزت این ملت، استقلال این ملت. استقلال در یک بعد نیست. استقلال فقط یک بعد جغرافیایی نیست که یکجایی از کشور اگر خدشه‌ای بر او وارد شد، اونجا رگ گردن ما بیرون بزند. استقلال در همه ابعاد است. استقلال در فرهنگ ماست، استقلال در مسئله دینی ماست. استقلال در موضوعات اقتصادی ماست. استقلال در موضوعات فرهنگی ماست. همه این سطوح استقلال شاملش می‌شود. استقلال یک بعد ندارد. فقط به تمامیت عرضی بر نمی‌گردد. به همه تمامیت‌ها بر می‌گردد. یک امر شاملی است. به این دلیل مقام معظم رهبری بر فرهنگ مراقبت می‌کند. بر موضوعات سیاسی مراقبت می‌کند. بر موضوعات اقتصادی مراقب می‌کند. استقلال این کشور در همه ابعاد کامل و باهم باقی بماند. آن وقت عزت حقیقی حاصل می‌شود. شهدای ما برای این شهید شدند. برای باقی‌مانده این استقلال در همه ابعاد، برای ارزش و عظمت این نظام. به همین دلیل جمهوری اسلامی مصون مانده. سی سال یک جنگ پیوسته‌ای وجود دارد در ابعاد گوناگون برای حمله به همه سطوح استقلال ما. اما این کشور و این ملت به دلیل رهبری حکیمانه و خردمندانه، شجاع، ملت باوفای ایران توانسته بر همه این‌ها غلبه کند و دشمن را به زانو در بیاورد. به زانو در آوردن دشمن فقط در یک جنگ مثالش نیست.

در تسلیم دشمن در مقابل اراده یک ملت این جامع‌ترین زانو زدن است. امروز دشمن شما یا مهم‌ترین حامی همه دشمنان و آن شیطان بزرگ امروز نگاهش به ما چیست؟ اصرارش چیست؟

نکته سوم که مهم است برای همه ما مسئله سلوک و رفتار شهدای ماست. اخلاقیات حاکم بر شهدای ماست. چه امری باعث شد اینها این قدر ماندگار شوند. من عذرخواهی می‌کنم از علمایمان اگر کلماتی گفته می‌شود و احیاناً به دلیل سواد ضعیف من جایی اسائه ادبی در آن وجود دارد.

اما امروز حسین خرازی، املاکی شما، تک‌تک شهدای شما، احمد کاظمی، همت، باکری بیش از یک مرجع تقلید رهروی می‌شوند. نه در فقه در سلوک متعدد، در سلوک متعدد.

من رفتم بندرعباس صحبت کنم چندتا دختر آمدند پیش من گفتند فلانی ما هر کدام نامی برای خودمان گذاشته‌ایم. ندیدند همت را، ندیدند باکری را، ندیدند خرازی را. گفتند نام این خانم باکری است. ما او را به نام باکری صدا می‌کنیم. او متبرک کرده خودش را به باکری. نام این خرازی هست نام این کاظمی. بعد این دختر به من گفت من سر سفره می‌نشیم حس می‌کنم، مهدی باکری سر سفره ما نشسته است. کجا چنین چیزی وجود دارد. این آن اتصال است. یکی از برجستگی‌های جنگ ما این بود که قله‌های آن، قله‌های مطهر و مرتفعی بود. اگر قله مرتفع بود دامنه زیبا می‌شود. دامنه سرسبزی می‌شود. چشمه‌های جوشان از دامنه سرازیر می‌شود. این قله برجسته اثری جدی گذاشت.

رسول معظم اسلام چند سال کمتر از قریب ۱۰ سال حکومت کرد که این قله است. امام (رض) ۱۰ سال حکومت کرد اما تأثیر امام بر جامعه ما بیش از تأثیر تمام حکومت در بیش از ۵۰ سال بوده است. قله، وقتی یک قله مرتفعی بود اثر می‌گذارد. امروز تأثیر مقام معظم رهبری بر جامعه ما بر مصونیت جامعه ما، در حفظ تدین در جامعه ما، در معنویت جامعه ما بیش از تأثیر یک حکومت است. این تأثیر قله است.

جنگ از ویژگی‌هایش این بود، یکی از چیزهایی که اطمینان خاطر می‌دهد به هر شهید داده‌ای، وجود فرماندهان شهید و آن قله‌های برجسته دفاع مقدس است. من مثال و نمونه می‌گویم خدمت شما، مهدی عادی نبود. این فرمانده شما بود توی صحنه جنگ، وقتی که شهید شد توی یک گودال بود در نوک، فرماندهی در جنگ ما امامت بود نه هدایت. برو نبود بلکه بیا بود. فرق است بین این دو کلمه، در کلمه برو و بیا. آن‌ها در نوک بودند فریادشان این بود، بیا نه اینکه برو. آن که می‌گوید بیا، آن امامت می‌کند. فرماندهان ما امامت می‌کردند بر صحنه‌های جنگ، فرماندهان شهید ما. او در گودال نشست، در گودال در کنار جاده اماره، این صدا ضبط است. به شهید احمد کاظمی گفت، که شهید کاظمی تا آخرین لحظه زمان شهادتش از این درد به خود می‌پیچید، صدایش این بود و حرفش این بود: «احمد بیا اینجا. اینجا من چیزی می‌بینم اگر تو بینی از اینجا نخواهی رفت». برادر زاهدی و برادر عبداللهی هستند توی جزیره مجنون جنوبی رفتم توی سنگر کوچکی بود. شهید زین‌الدین بود، شهید باکری بود. شهید کاظمی بود. آن روز برادر مهدی شهید شده بود. حمید جامانده بود.

من هیچ حس نکردم. یک جوان رعنايي بود. هیچ حس نکردم، هیچ آثاری از غم در چهره او ندیدم. وقتی می خواستند جنازه برادر او را بیاورند نگذاشت، گفت اگر دیگران را توانستید بیاورید جنازه برادر من را بیاورید. این آن وقت فرمانده گردان تو دفتر خودش این جمله را نوشته بود: «ای برادر عرب که تو به دنبال من می گردی و من به دنبال تو. قسم به خدا اگر شهیدم کنی، شفاعت می کنم.» من برای آیت الله مشکینی (رض) خواندم، از خود بی خود شد. وقتی آن جوان به این مرد عارف مراجعه کرد و گفت من بعضی وقت ها که نماز می خوانیم لباسمان خونی است، حکم این چیست؟ آیت الله مشکینی (رض) متأثر شد، گفت به خدا حاضر همه نمازهایم را بدهم این نمازی که تو به آن مشکوک هستی بگیرم.

جنگ ما یک گنج بود که بیت الله الحرام و طواف حجاج در مقابل آن کم است. عرفات بود. به این دلیل امام در پیام حشاش فرمودند: ای نشستگان در مقابل خانه خدابه ایستادگان در مقابل دشمنان خدا دعا کنید. بین چقدر عظمت دارد. این ها بودند این قله ها. این است اطمینان می دهد از راه جنگ و از حق جنگ و حقیقت جنگ.

نزد من آمد و اورکت روی دوشش بود، یکی از مشخصه های جنگ اخلاص در همه چیز بود. اخلاص در بیان، اخلاص در عمل، اخلاص در فکر. اورکتش روی دوشش بود و جوراب پایش نبود، من نگاه کردم به او. شاید منظوری هم از نگاهم نداشتم. خندید. من این خنده در ذهنم باقی مانده. گفت می دانم چرا نگاه کردی. از اینکه اورکت روی شانه های منست و جوراب پام نیست. گفت من داشتم نماز می خواندم. با همین حال گفتم شما کارم داری. آمدم جورابم را پام کنم، اورکت را تنم کنم، به خودم گفتم حسین، پسر غلامحسین، تو پیش خدا این طور رفتی پیش فلانی این گونه می روی.

برادران و خواهران جامعه ای صالح می شود که افراد صالح در آن حاکم شوند. افراد منزله جامعه را منظم می کنند. جامعه ی جنگ دلیل منزله بودنش این بود. اون وقت این جوان، نوجوان بود. با این شعر عشق می کرد و می گریست:

*چو رسی به طور سینا ارنی مگو و بگذر
که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی
چو رسی به طور سینا ارنی بگو و مگذر
تو صدای دوست بشنونه جواب لن ترانی
ارنی بگوید آن کس که تو را ندیده باشد
تو که با منی همیشه چه جواب لم ترانی*

اشاره به آن آیه قرآن است، که موسی در کوی طور عرض کرد به خدا، ارنی، خودت را به من نشان بده. جواب آمد، لم ترانی، هرگز مرا نخواهی دید. این بودند. عارف به معنای حقیقی. عابد به معنای حقیقی. این خصیصه مهم جنگ بود.

خصیصه دیگر شاید این بود که در سطح جنگ هیچ گونه احساس توقعی از پاداش نداشتند. جنگ ما افتخارش این است که رتبه‌ای نبود. این پارچه‌های روی دوش من نبود آن وقت کلمه رایج، کلمه سردار، سرهنگ نبود، کلمه رایج کلمه برادر بود. کلمه برادر، برادر حسین، برادر احمد، برادر مهدی، کلمه رایج این بود. یک وقتی در پایان جنگ کسی فکر نمی‌کرد حقوق فرمانده سپاه ۲۵۰۰ تومان است و حقوق رزمندگان عادی هم ۲۵۰۰ تومان است. این جنگ بود. این زیبایی‌های جنگ ما را به اینجاها رساند. آن وقت در والفجر ۸ شنیدم فرمانده‌ای از فرماندهان بچه‌اش در اثر تصادف کشته شده است. او را خواستم، در بحبوحه جنگ والفجر ۸، او را خواستم به او گفتم فلانی این جنگ طولانی است، فکر کردم به او نگویم پسرش کشته شده است. گفتم این جنگ طولانی است، این عملیات، تو برو جانشین تو بماند. یک خنده‌ای کرد. وقتی پیش من آمد، خیلی شاداب بود. به رگمسختی‌های فراوان جنگ، خندید و گفت: می‌دانی چی می‌گی. به من می‌گی تو بحبوحه عملیات من بروم. گفتم آره. گفت بخاطر پسر من؟! او امانت بود از پیش خدا به من تماس گرفتند و گفتم که بچه را دفن کنید، رضایت بدهید و راننده را آزاد کنید. از این موضوع گذشت و روزی من در روز پاسدار یکسال قبل از شهادت او در اجتماعی که پاسدارها بودند گفتند که من پاسدار نمونه رو بنابه توصیه برادری انجام بدهم. بالای سن آمدم، آنجا شروع کردم به صحبت کردن در بحث پاسدار نمونه او هم آن آخر جمعیت نشسته بود یک چفیه سفید دور سرش بسته بود، دستش زیر چانه‌اش بود. این چهره توی چشمان من به یادگار جامانده است. وقتی رسیدم به اسم او و گفتم فلانی، من دیدم، احساس کردم انگار زمین باز شده و او در زمین فرومی‌رود. آن قدر گریست، زیر بازوهایش را گرفتند آوردند به سمت من، وقتی این شی را از دست من گرفت با چشم پر از اشک تو چشم من نگاه کرد و گفت به من ظلم کردی. این فرهنگ، این فرهنگ ناجی است. این فرهنگ نجات‌دهنده است. این هر فرهنگ است که بقا به یک ملت می‌دهد. این فرهنگ است که این شهیدان را سربلند نگه می‌دارد. در سختی‌ها مطیع‌ترین بودند. در شدت‌ها که زمان نافرمانی‌ها است و آن شدت‌ها و سختی‌ها، شدت‌ها و سختی‌های عادی طبع بدن نیست. آن شدت و سختی جان دادن و سر دادن است. در اوج سختی‌ها مطیع‌ترین بودند. این جنگ به این دلیل گنج است و باید از آن حراست کرد. به این دلیل برجسته‌ترین شخصیت این نظام، فقیه جامع‌الشرایط، ولی فقیه ما این آثار جنگ را، این چفیه را دور گردن خود در جلسات رسمی و غیررسمی در مقابل روسای جمهور دنیا همیشه حائل جسم خودش است چرا؟

یک دلیل آن عظمت و احترام و قدسیت این فرهنگ است. ولو اینکه یک پارچه است. چطور ما یک پارچه را متبرک می‌کنیم از حرم ائمه معصومین به چشم خود می‌کشیم، همراه خود می‌بریم، تبرک می‌کنیم، او نگاهش به این پارچه یادگار این است. دوم ضرورت جامعه ما و وجود جامعه ما امروز و درد جامعه ما درک این درد جبهه است. به این دلیل این کنگره‌ها مهم‌اند. این یادواره‌ها مهم‌اند. این نباید به یک روز و یک جلسه ختم شود.

این باید در همه مساجد و روستاها الحمدلله امتداد دارد، باید امتداد داشته باشد به این دلیل خدا به این خون‌ها برکت داد. من معذورم از بیان بخشی از حرف‌ها. من معذورم از اینکه بگویم نتایج خون شهدای ما امروز در عالم اسلامی چه شده است. من خوف دارم از سوءاستفاده‌ها و گرنه تصاویر زیبایی وجود دارد که جا داشت برای التیام قلب مادرها و این زهراها، این تصاویر به نمایش و به تصویر گذاشته بشود.

خدایا به محمد و آل محمد، به عظمت این جمع، به این قلب‌های ارزشمند در این جمع قسم می‌دهیم، این انقلاب را و این نظام مقدس را تا تحویل آن به آن موعود حق به امام زمان (عج) حفظ بفرما. رهبر عزیز ما، این حکیم احیاگر و حافظ انقلاب و اسلام را برای ما حفظ کن. دوستانش را متعهد و دشمنانش را متفرق کن. شهدای ما را در اعلاء علین قرار بده و به خانواده‌های معظمشان صبر و اجر عطا کن.

سخنرانی سید حسن نصرالله به مناسبت شهادت سپهبد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس



«سید حسن نصرالله» دبیرکل جنبش حزب الله لبنان در مراسمی که روز یکشنبه (۱۵ دی ماه ۹۸) در ضاحیه بیروت به مناسبت شهادت سپهبد «قاسم سلیمانی» فرمانده نیروی سپاه قدس و «ابومهدی المهندس» جانشین فرمانده «الحشد الشعبی» عراق برگزار شد، سخنرانی کرد.

بر اساس گزارش شبکه «المنار»، وی گفت: امروز ما مراسم بزرگداشت برای فرماندهای جهادی، اسلامی، جهانی و بزرگ بر پا کرده ایم؛ یعنی حاج قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه جمهوری اسلامی ایران و حاج ابومهدی المهندس نایب رئیس الحشد الشعبی و عراق و شهدایی که همراه آنان بودند. طبعاً روزی که این اتفاق افتاد آغاز تاریخی جدیدی است؛ نه برای ایران بلکه برای کل منطقه.

نصرالله ادامه داد: در ابتدا اجازه بدهید که کمی از حال شخصی خودم در این خصوص بگویم، جمعه که این اتفاق افتاد حاج قاسم به هدف و آرزوی خود رسید. همیشه در یادواره شهدا گفته ام که شهادت نزد فرماندهان و شهدا هدفی شخصی است، حاج قاسم از جوانی دنبال شهادت بود. بخصوص در دوران اخیر، او و ابومهدی همیشه در میادین جنگ و در میان شلیک گلوله های متعدد بودند.

وی تصریح کرد: بسیاری از شب‌ها که یاد شهدا می‌کرد، سر در گریبان می‌برد. او می‌گفت که از شدت شوق لقاء الله و دیدار شهداء سینه‌اش تنگ می‌شود، بسیار مشتاق پیوستن به کاروان شهدا بود.

سید حسن نصرالله سپس اعلام کرد: من از جنوب بیروت از ضاحیه به خانواده حاج قاسم و نزدیکانش و بخصوص به همسر مکرمه و فرزندانش می‌گویم که پدرتان نهایت آرزویش را دست یافت که هدف و عشق و آرزوی او بود.

وی ادامه داد: در خصوص ابومهدی هم همینطور است، او اخیراً به ضاحیه آمد، دیدار کردیم و در آخرین دیدار گفت که به نظر می‌رسد نبرد با داعش به پایان نزدیک شده و هر کس که باید شهید می‌شد، شهید شد. برای من دعا کن که عاقبت من هم شهادت باشد؛ به همسر و دختران گرامی او هم می‌گویم که با آنها همدردی می‌کنیم.

نصرالله گفت: در فرهنگ ایمانی ما شهادت یکی از دو امر نیک است (پیروزی یا شهادت) است. بهترین چیزی که می‌توانیم به آن برسیم شهادت در راه خداست. نهایت کاری که دشمن می‌تواند در حق ما بکند این است که ما را بکشد و شهادت برای ما بهترین هدف است. این شهادت بزرگ و این عاقبت به خیری زیبا در مکتب امام حسین (علیه السلام) و زینب (سلام الله علیها) حاج قاسم و حاج ابومهدی و مجاهدان ایرانی و عراقی باشد.

چه رخ داد؟

دبیر کل حزب الله ادامه داد: امروز می‌خواهم از این حادثه بزرگ صحبت کنم چرا رخ داد، چرا حاج قاسم و ابومهدی شهید شدند و هدف چیست منطقه به کجا می‌رود و وظیفه ما چیست؟

وی گفت: گفتم که ما در استانه مرحله‌ای کاملاً جدید هستیم. حاج قاسم و همراهانشان به فرودگاه بغداد رسیدند و حاج ابومهدی منتظرشان بود. وقتی که سوار خودرو شدند لحظاتی بعد خودروهایشان با موشک‌های پیشرفته از طرف هواپیماهای آمریکایی به شکلی وحشیانه هدف قرار گرفته شدند و دیدید که همه چیز نابود شد. این دو فرمانده عزیز و همراهانشان شهید شدند و پیکرشان تکه تکه شد به طوری که قابل تشخیص از یکدیگر نبودند.

نصرالله تصریح کرد، این دو عاشق شهادت بودند اما به نظر می‌رسد که بیش از این نصیبشان شد: مثل امام حسین بدون سر، مثل حضرت عباس بدون سر، مثل علی اکبر ارباباً شدند، شاید خودشان فکر چنین چیزی را نمی‌کردند.

وی سپس گفت: دقایقی بعد وزارت دفاع آمریکا مسئولیت عملیات را بر عهده گرفت، پس از آن بیانیه‌هایی صادر شد و کنفرانس‌های خبری که وزرای خارجه و دفاع و مشاور امنیت ملی و حتی خود ترامپ برگزار کردند و گفتند که ترامپ شخصاً دستور ترور حاج قاسم را داده است؛ ما امروز مقابل جنایت علنی روشنی هستیم. آنکه دستور داده،

خودش می گوید من دستور دادم. کسی که اجرا کرده خودش می گوید که من اجرا کردم. وزارت خارجه و دفاع آمریکا می گویند ارتش آمریکا انجام داده است، ما در مقابل عملیات ترور مبهمی نیستیم که با عملیاتی انتحاری یا کمین یا خودرو بمب گذاری شده انجام شده باشد تا نیازمند تحقیقات باشد، ما مقابل جنایتی کاملاً کاملاً روشن هستیم. ترامپ دستور داده تا ارتش آمریکا این جنایت را انجام دهد و نیرویی از ارتش آن را با جزئیاتی که گفتیم انجام داده است.

نصرالله در ادامه پرسید: چرا این جنایت به شکل کاملاً آشکار انجام شد؟ به شکل رسمی و عیان تا همه دنیا ببینند؟

وی در پاسخ گفت: دو مسأله است. همه تلاش های ترور قبلی شکست خورده بود. برخی عملیات ها لو رفته بود و برخی هم هنوز در ابهام است. آخرین بارش هم در کرمان بود که کشف شد و قرار بود نزدیک به حسینیّه (-ای که حاج قاسم هر سال محرم در آنجا حضور پیدا می کرد) خانه ای خریداری شده و مقدار زیادی مواد منفجر در آن کار گذاشته شود و زمانی که طبق رسم هر ساله حاج قاسم آنجا می رفت، منفجر شود، که ممکن بود چهار تا پنج هزار انسان کشته شود. برای چه؟ برای اینکه حاج قاسم را بکشند. خدا او را حفظ کرد و این نوع شهادت [آشکار] را برای او برگزید و او شایسته این نوع شهادت بود.

وی ادامه داد: مسأله دوم اقدام در این مقطع زمانی مجموعه شرایط منطقه و شکست ها و پیروزی ها و نتیجه نبرد کنونی بود که به تحولات اخیر عراق رسید و ما همچنین در آستانه انتخابات آمریکا هم هستیم، وقتی به این صحنه نگاه می کنیم، اهداف ترور و مسئولیت ما در قبال آن را روشن می کند.

دبیر کل حزب الله گفت: ترامپ دو سه سال بعد از به قدرت رسیدن، سیاست خارجی اش را اعلام کرد. وقتی ترامپ به نتیجه دو سه ساله اخیر نگاه میکند، چه چیزی به دست آورده؟ شکست، دستپاچگی؟ چه چیزی دارد که در سطح سیاست خارجی بخصوص در ارتباط با منطقه ما به مردم می خواهد ارائه کند؟

ایران

نصرالله سپس گفت: ترامپ از روز اول متعهد به سرنگونی نظام ایران شد. «جان بولتون» در مراسم منافقین در فرانسه اعلام کرد که جشن سال آینده در تهران خواهد بود، این سیاست جان بولتون نبود. او مشاور امنیت ملی بود که در

حقیقت از سیاست دولت آمریکا سخن می‌گفت. کمترین چیزی که دنبالش بود تغییر رفتار ایران یا مهار این کشور و به زانو در آوردن ایران و حتی رسیدن به توافق جدید بود که شامل مسائل منطقه و قدرت موشکی ایران باشد، برای همین سیاست فشار حداکثری آغاز کردند و بر شرایط اقتصادی و سیاست گرسنه‌نگه داشتن مردم و اختلافات داخلی در ایران تکیه کردند، ترامپ الان نه می‌تواند بگوید که نظام ایران را سرنگون کردم نه ایران را به زانو در آوردم و نه به توافق جدیدی دست یافتم.

وی ادامه داد: ترامپ دنبال این بود که سران اروپایی در نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل یک دیدار با سران ایران برای او ترتیب دهند و به این هم دست نیافت و حتی دنبال یک تماس تلفنی بود که ایران به این هم پاسخ نداد؛ پس ترامپ الان به مردم خودش درباره ایران چه بگوید؟

نکته دوم؛ شکست آشکار در سوریه

نصرالله در اشاره به سوریه گفت: طرح آمریکا در سوریه تا الان شکست خورده، آخرین چیزی که رخ داد، خیانت به متحدانش بود، متحدان گُرد او در شمال شرق سوریه که نیروهایش را از آنجا عقب کشید. تعداد کمی از نیروهای آمریکا آنجا ماندند. برای چه بمانند؟ برای حمایت از کردها؟ خیر برای حفاظت از چاه‌های نفت در شرق سوریه، آمریکا مقداری نیرو در شرق سوریه و مقداری اندک در «تنف» «نگه داشته که ان هم به توصیه اسرائیل است.

نکته سوم؛ شکست در لبنان

وی سپس اعلام کرد، همه فشارها و تحریم‌ها و کارها و پول‌هایی که هزینه کردند تا افکار عمومی را علیه مقاومت تحریک کنند، شکست خورده است، بیانیه اخیر پامپئو هم دیدیم، سفرهای مکرر «دیوید ساترفیلد» معاون وزیر خارجه آمریکا به لبنان که برخی از آن رسانه‌ای نشد و من اینجا آن را اعلام کردم و در یکی از این جلسات به سران لبنان گفت که اگر تاسیسات مقاومت در بقاع را برنچینید اسرائیل به آن حمله می‌کند... که البته همه این فشارها نتیجه نداد و تا الان هم به این سیاست حمله نکرده‌اند چون ما پاسخ دادیم، اگر حمله شود ما بسرعت به آن پاسخ می‌دهیم.

نکته چهارم؛ شکست در یمن

نصرالله درباره یمن گفت، تا کنون جنگ در یمن شکست خورده، جنگ در یمن سعودی نیست فقط بلکه آمریکایی است و تا کنون هم شکست خورده است.

نکته پنجم؛ شکست در افغانستان

دبیرکل حزب الله سپس ادامه داد؛ آمریکا «خلیل زاد» را نزد طالبان می فرستد، مذاکره می کند. طالبان می خواهد به آمریکا برود اما ترامپ جلسه را لغو می کند، اما آمریکا در افغانستان هم هیچ دستاوردی نداشته است.

نکته ششم؛ معامله قرن هم شکست خورده است

وی گفت: قرار بود این طرح بر مردم و دولت های عربی بخصوص فلسطین تحمیل شود. این طرح به دلیل ایستادگی فلسطین شکست خورده است، ترامپ آدمی است که نه به قانون بین المللی نه عرف بین الملل احترام می گذارد.

عراق

نصرالله ادامه داد: ترامپ می گوید نفت عراق حق ماست و باید آن را به دست بیاوریم و هزینه همه این سالها را از آن جبران کنیم. او معتقد است که در عراق دولتی و حکومتی وجود ندارد بنابراین باید بر چاه های نفت آن مسلط شود و نفت آن را ببرد. پس طرح اصلی آمریکا سیطره بر چاه های نفت عراق است. او نمی خواهد دولت و حکومتی در عراق باشد اگر هم دولتی باشد باید تابع تصمیم های سفیر و ارتش آمریکا باشد ان هم در همه سطوح سیاسی و نظامی و غیره.

وی ادامه داد، این طرح آمریکا در عراق است اما آمریکا تاکنون در این طرح شکست خورده است. اولاً بهانه داعش از بین رفت. مردم و سران عراق و مرجعیت دینی شریف در نجف اشرف، موضع قاطعانه ای گرفتند و در سریعترین زمان آن را از بین بردند.

نصرالله گفت: قاسم سلیمانی و ابومهدی دو علت اصلی در از بین بردن داعش بودند، این بهانه از دستشان خارج شد، بعد از از بین رفتن بهانه داعش، صداها از گوشه کنار عراق بلند شد که آمریکایی ها از عراق بروند. آمریکا داعش را بهانه کرد که به صورت نظامی به این کشور بازگردد.

وی ادامه داد: بعد از انتخابات پارلمانی عراق، چه کسی در آن پیروز شد؟ من نمی خواهم از احزاب صحبت کنم. من از رویکرد کلی که در این انتخابات پیروز شد صحبت کنم که مخالف حضور آمریکا در عراق بود. آمریکا به آنها می گوید خط ایرانی. این توصیف دقیق نیست. توصیف دقیقش احزاب ملی گرایی است که دیکته های آمریکا را رد می کنند. اینها دولت را تشکیل دادند و این دولت مورد رضایت آمریکا نبود و این کشور را آزار داد.

نصرالله گفت: اولاً رد کرد که عراق بخشی از حمله به ایران و طرح تحریم اقتصادی علیه ایران باشد، دوماً دولت عراق به ریاست عبدالمهدی طرح معامله قرن را رد کرد، سوم اینکه دولت عبدالمهدی به چین رفت و قراردادهایی به ارزش میلیاردها دلار بست که نفعش به عراق باز میگردد. اما آمریکا دنبال این است که عراق را از طریق شرکت‌های خودش تاراج کند؛ دولت عبدالمهدی مرز با سوریه را تحت کنترل گرفت و این سیاست‌ها آمریکایی‌ها را خیلی آزار داد؛ علاوه بر این صدهایی در پارلمان برای اخراج آمریکایی‌ها بلند شد؛ آنها احساس کردند که دارند عراق را از دست می‌دهند.

وی ادامه داد، آمریکایی‌ها اخیراً تلاش کردند عراق را وارد جنگ داخلی کنند، موضع حکیمانه مرجعیت و سران عراق مانع شد. موضع قوی گروه‌های مقاومت و عشایر عراق مانع این طرح آمریکا شدند. آمریکا از طریق ارتش الکترونیک خود تلاش کردند میان ملت ایران و عراق فتنه ایجاد کنند. چرا؟ چون ایران همیشه حامی عراق بوده است، آمریکایی‌ها با عجله تلاش‌های متعددی کردند عراق را از دست ندهند، در نهایت حاج قاسم و ابومهدی را ترور کردند.

دبیرکل حزب‌الله تصریح کرد: آمریکا در سیاست خارجی چه دستاوردی دارد؟ او در مقابل انتخابات قرار دارد، نه فقط در منطقه ما، بلکه در ونزوئلا نیز شکست خوردند، در کوبا هم هیچ چیز بدست نیاورد. در کره شمالی هم مذاکرات به نتیجه نرسیده است، در چین، در روسیه، آمریکا حتی در کشورهای متحد خود هم به دستاوردی نرسیده است.

وی گفت: آمریکایی‌ها در هر سخنرانی درباره سه چیز صحبت میکنند؛ اول اینکه چهارصد میلیارد دلار از عربستان گرفته‌اند که هر بار با تمسخر و استهزار بیانش می‌کنند؛ دوم قراردادهای سلاح با کشورهای عربی که می‌گویند با دهها میلیارد دلار آن را منعقد کرده‌اند. ترامپ این را می‌گوید و برایش دست می‌زنند؛ سوم انتقال سفارت آمریکا به قدس. هر سه چیزی که از آن به عنوان دستاورد صحبت می‌کنند در منطقه ما بوده است.

نصرالله گفت، پس ترامپ و دولت آمریکا به مرحله‌ای جدید نیاز دارند. این آغازی آمریکایی در منطقه است، ما نبودیم که تجاوز کردیم. آنها جنگی جدید از نوعی جدید آغاز کرده‌اند، آنها دنبال تضعیف محور مقاومت و شکستن آن و تضعیف ایران و شکست هیبت ما و تحمیل شروط خودشان در انتخابات‌ها هستند؛ این اتفاق جنگ نبود چون جنگ ماجراجویی نیاز دارد. هر کس به سخنان رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل نگاه کند می‌بیند من چه می‌گویم؛ آمریکا می‌داند جنگ با ایران به چه معناست آنها دنبال چیزی زیر سقف جنگ هستند.

اسرائیل ، حاج قاسم را خطری موجودیتی برای خود می دانست

وی سپس ادامه داد: آنها قاسم سلیمانی نقطه مرکزی محور مقاومت را زدند. آنها این مسئله را بررسی کردند، حاج قاسم چند هفته پیش پیش من بود. صحبت از آغاز سال جدید میلادی بود و من گفتم که خوشحالم آن را با نگاه کردن به روی شما آغاز می کنم اما رسانه های آمریکایی روی شما تمرکز کرده اند و دارند زمینه فراهم می کنند. گفتم که دارند از ژنرال قاسم سلیمانی صحبت می کنند و من گفتم که آنها برای ترور شما طراحی کرده اند و حاج قاسم لبخند زد.

نصرالله تأکید کرد: آمریکایی ها هر کجا در منطقه می روند مقابل خودشان حاج قاسم سلیمانی را می بینند. به سوریه میروند حاج قاسم را می بینند. در عراق در لبنان، در یمن و در افغانستان و در هر جایی مرتبط با محور مقاومت ، مقابلشان حاج قاسم سلیمانی را می بینند، اسرائیل قاسم سلیمانی را خطرناکترین مرد مقابل خود می دید. حاج قاسم را خطر موجودیتی برای خود می دانست اما جرأت ترور او را نداشت ،در سوریه می توانست این کار را بکند اما جرأت نداشت و از آمریکا خواست این کار را انجام دهد.

دبیر کل در ادامه حزب الله گفت: برای همین او را ترور کردند و آشکارا کشتند. نه برای اینکه تبلیغات کنند بلکه برای این علنی کشتند که نیاز به موضوعات تبلیغاتی، روحی و روانی داشتند. آنها از طریق این ترور، تلاش می کنند نیروهای مقاومت در عراق دچار سستی شوند و ما بین عراق و ایران اختلاف ایجاد کنند، لازم است اهداف ترور را بشناسیم . آنها حتی به نفت سوریه و لبنان هم طمع دارند. به نفت و گاز و آب و منابع این کشورها طمع دارند. هم اکنون دو طرح مقابل هم وجود دارد ، طرح اول طرح سلطه جویانه آمریکا و اسرائیل است و دوم طرح مقاومت و استقلال و حاکمیت و آزادی و مقدسات امت ماست. این دو طرح اکنون در حال نبرد هستند.

نصرالله پرسید: هدف ترور چیست و مسئولیت ما چیست؟ یکی از بزرگ ترین ژنرال ها و افتخارات ایرانی ترور شد. آمریکا آن را علنا ترور کرد که بگوید من چنین جنایتی کردیم. مقابله با این ترور از همان شب شروع شد. بیانیه رهبر انقلاب اسلامی و دولت و مراجع و نیروهای مسلح روشن است. مردم هم که خودجوش به خیابان آمدند و تشیع امروز در شهرهای اهواز و مشهد را دیدید. پامپو روی موضع مردم ایران تکیه کرده بود؛ امروز می گویم که به مشاوران گوش نکن. تلویزیون رو نگاه کن که در اهواز و مشهد امروز چه دیدی و فردا در تهران و پس فردا در کرمان چه خواهی دید ایران گام های هجومی بر خواهد داشت و این را خواهید دید؛ شما دیدید که در هدف اول با حضور مردم و سران ایران شکست خوردید.

نمایندگان پارلمان عراق طرح خروج نیروهای آمریکایی را تصویب کنند

دبیرکل حزب الله در برگشتی به موضوع عراق اعلام کرد: آنها می‌خواستند با این ترور الحشد الشعبی را متزلزل کنند. می‌خواستند عراق را وارد وضعی داخلی کنند که بقیه احزاب و نیروها حساب کار دستشان بیاید. تبلیغ کردند که جوی پر از ارباب ایجاد کنند که همه بترسند. اما پاسخ عراق از تشییع شهدا شروع شد.

وی افزود: آنچه آمریکایی‌ها در سالهای اخیر رویش تکیه کرده بودند این بود که بین ایران و عراق اختلافات ایجاد کنند. نتیجه چه شد؟ تشییع شهدای ایرانی و عراق در بغداد، کاظمین، نجف و کربلا. این وفای مردم عراق بود. مرجعیت، احزاب، مسئولان رسمی نخست وزیر احزاب پارلمان شرکت کردند و همه خواستار خروج آمریکا از عراق شدند. این تحرک مردمی از جمعه تا امروز معنایش این است که خیاط در کوزه افتاده، امروز هم همه نگاهشان به جلسه امروز پارلمان است.

نصرالله گفت: نخست‌وزیر یادداشتی قرائت می‌کند که خواستار اخراج نیروهای آمریکایی می‌شود. قطعا ما طی روزها و شب‌های آینده خواهیم دید که آمریکا همه نیروهای شیطانی‌اش را به کار می‌گیرد که عراق را تحت فشار قرار بدهد. امید ما به نمایندگان پارلمان عراق است که قانون اخراج نیروهای آمریکایی را تصویب کند. اگر در پارلمان این هدف محقق نشود من اینجا به شما اعلام می‌کنم، من عراقی‌ها را میشناسم؛ مبارزان باسرف حسینی و فرزندان عباس (علیه السلام) نمی‌گذارند یک سرباز آمریکای در عراق باقی بماند، کمترین پاسخ به شهادت حاج قاسم و ابومهدی، اخراج نیروهای آمریکایی از عراق و آزادسازی جدید این کشور از اشغالگری آمریکاست.

دبیرکل حزب الله ادامه داد، آمریکایی‌ها حاج قاسم و ابومهدی را ترور کردند که عراق را از دست ندهند اما آنها با این کار عراق را از دست خواهند داد و این با مقاومت و اراده مجاهدان و مردم محقق می‌شود، حاج قاسم و ابومهدی و رفقایشان عاملی مهم در آزادسازی عراق از تروریسم بود و خون آنان سبب آزادی دوم از اشغالگری آمریکا خواهند بود.

نصرالله درباره سوریه هم گفت: در سوریه باید به سمت پیروزی نهایی حرکت کنیم، هیچ کس نباید از ترور حاج قاسم احساس ضعف کند. این مسئله‌ای طبیعی است.

وی در خصوص یمن نیز اعلام کرد: در یمن هم یمنی‌ها باید با شجاعت و با همان اعتماد به نفسی که می‌جنگیدند باید حرکت را ادامه بدهند.

نصرالله گفت: یکی از هدفهای ترامپ، ایجاد ارباب در میان همه ماست و می‌گویند که لیست ترور ادامه دارد، هدف این است که بقیه بترسند. اولین پاسخ مقاومت این است؛ فرماندهی مقاومت و اعضای آن هدف اصلی و نبرد اصلی خود را حفظ می‌کنند و نمی‌ترسند و حتی دستپاچه همه نخواهند شد. از نظر معنوی نیز شهادت این دو برادر انگیزه‌ای خواهد شد که ما محکم‌تر به سوی اهداف حرکت کنیم. این حادثه (ترور) سطح شکست و عصبانیت و تلاش آمریکا را نشان داد که روی به گزینه‌ای احمقانه آورده است. ما خون و پرچم و اهداف او را بر دوش می‌گیریم و با عزم و ایمان و عشق لقاء الله مثل عشق قاسم سلیمانی، به حرکت خود ادامه می‌دهیم. کسانی که ما را به ترور و مرگ تهدید می‌کنند، تاریخ را به آنان یادآوری می‌کنیم. ما پاسخ می‌دهیم که یا «ابن طلقاء» آیا تو ما را از مرگ می‌ترسانی؟ ما یا پیروز می‌شویم یا به شهادت می‌رسیم. منطقه به وضعی متفاوت می‌رود. شهادت حاج قاسم نباید به ضعف یا سستی در برنامه‌ای منتهی شود که آن را پیش می‌برد؛ همینطور شهادت ابومهدی...

نکته آخر؛ قصاص عادلانه

وی سپس خوستار قصاص عادلانه شد و در توضیح آن گفت: قصاص عادلانه به چه معناست؟ یعنی آنکه معلوم است این جنایت را چه کسی آن را انجام داده، من نمی‌خواهم از منطق انتقام صحبت کنم، مسأله حاج قاسم متفاوت است. حتی اگر آمریکا شخصیت دیگری از ایران را زده بود یا تأسیساتی را در ایران زده بود می‌شد گفت که این به ایران مربوط است و از این حرفها؛ اما قاسم سلیمانی فقط متعلق به ایران نیست. قاسم سلیمانی یعنی ایران، لبنان، سوریه، لبنان، افغانستان. قاسم سلیمانی یعنی کل امت اسلامی.

نصرالله ادامه داد: ایران می‌داند که چطور پاسخ دهد اما این مسئولیت ما را کم نمی‌کند؛ امروز اعلام می‌کنم که ایران چیزی از شما گروه‌های مقاومت نمی‌خواهد و نمی‌گوید چه کنید یا چه نکنید. اراده مسئولانش مشخص است، گروه‌های مقاومت باید تصمیم بگیرند که با این حادثه چطور برخورد خواهند کرد، هر کس تصمیم بگیرد که چطور انتقام بگیرد... ایران از دوستان و متحدان و از کسانی که در کنار آنها ایستاد و از آنان در چهل سال گذشته حمایت کرده، چیزی نخواسته است. امروز ایران در عزا است چون بزرگترین افتخارات و بزرگترین ژنرال‌های خود را از دست داده اما از ما چیزی نخواسته است.

وی در ادامه تصریح کرد: وظیفه ما چیست؟ اینکه صرفاً تسلیت بگوییم؟ مسأله، مسأله محور مقاومت است که باید دستاوردهایی کسب کند؛ ما باید همه برای قصاص عادلانه حرکت کنیم. قصاص عادلانه چیست؟ شفاف باشم. ممکن است برخی بگویند که قصاص عادلانه این است که شخصیتی در حد حاج قاسم [کشته شود]. شخصیتی در حد این دو شهید نیست. سر دونالد ترامپ در حد کفش قاسم سلیمانی هم نیست؛ قصاص عادلانه کل موجودیت آمریکا در منطقه است، حضور نظامی آمریکا در منطقه قصاص عادلانه حاج قاسم و ابومهدی است.

وی تأکید کرد: پایگاه‌های نظامی و کشتی‌های جنگی و کل سربازهای آمریکا در منطقه معادل قصاص عادلانه است. ارتش آمریکا است که آنان را کشته و ارتش آمریکا باید تاوان دهد.

دبیرکل حزب‌الله سپس اعلام کرد: منظور ما مردم و شهروندان آمریکایی نیست. در منطقه شهروندان، خبرنگاران یا آمریکایی‌های دیگر نیست. اما اعلام میکنیم، نبرد و قصاص عادلانه برای کسانی که این ترور را اجرا کردند در قالب این تعریف قرار می‌گیرند، به نظر من و به مسئولیت شخصی خودم... برخی می‌گویند سید موضوع را بزرگ می‌کند، خیر من حجم طبیعی آن را بیان می‌کنم؛ اگر ترور حاج قاسم و ابومهدی بدون مجازات رد شود، خیلی خطرناک است. برای کل مقاومت و اعضای آن و مسئله فلسطین و قدس و کل منطقه بد خواهد بود.

وی ادامه داد: به دشمن می‌گویم هر کاری میخواهی بکن و انتهایش این است که جان ما را بگیری.. اما اینکه بخواهی مقدسات ما را بگیری و حریم امت و مقدساتش را بشکنی، خیر اجازه نخواهیم داد؛ اما اگر ملت و اعضای مقاومت اراده کنند و پاسخ بدهند آمریکایی‌ها ترسان و لرزان و مرعوب شده از منطقه خارج خواهند شد و شهادت‌طلبان بیش از گذشته برای این هدف تلاش خواهند کرد، مجاهدان و مبارزانی که قبلاً آمریکا را از منطقه خارج کردند اندک بودند اما امروز در حد گروه و مردم و ارتش‌ها هستند و امکانات زیادی دارند. پس اگر همه اینها تلاش کنند نتیجه چه خواهد شد؟

نصرالله سپس گفت: وقتی تابوت افسران و سربازان آمریکایی که عمودی به منطقه آمده‌اند، افقی بازگردند ترامپ خواهد فهمید چه کرده و انتخابات را هم خواهد باخت؛ اراده و هدف ما در محور مقاومت باید این باشد. پاسخ به خون قاسم سلیمانی و ابومهدی اخراج کل نیروهای آمریکایی از منطقه ما باید باشد؛ این هدف ان شاءالله محقق خواهد

شد و قدس و فلسطین نیز آزاد خواهد شد . وقتی آمریکا از منطقه خارج شود این صهیونیست‌ها لباس‌هایشان را در چمدان‌هایشان خواهند گذاشت و آنگاه دیگر نیازی به نبرد با اسرائیل هم نخواهد بود. خاتمه کلامم با ترامپ نادان است که نمی‌داند چه کار کرده است؛ آمریکا که از منطقه برود، آزادسازی قدس در تیررس قرار خواهد گرفت.

وی سپس تصریح کرد: من از ادبیات حضرت زینب استفاده می‌کنم؛ ترامپ و آمریکایی‌ها! خون چه کسی را ریختید و جگر چه کسی را سوزانید؟ امروز قصاص عادلانه همان قصاص عادلانه برای حاج عماد مغنیه و سید موسوی و ابومهدی المهندس خواهد بود.

نصرالله در پایان گفت: ما در موضع احساسی نیستیم، من شخصا به حاج قاسم غبطه می‌خورم، من از این بابت ناراحت نیستم، نه ترسانیم نه خشمگین هستیم. ما می‌گوییم این خون بزرگ فرصتی بزرگ برای خلاص شدن از استعمار و استکبار و اشغالگران است، با این خون و خون شهدا و عزیزانمان راه مقاومت را ادامه می‌دهیم و ان شاء الله در نهایت پیروز خواهیم شد. /فارس

سخنان سید حسن نصرالله در هفتمین روز شهادت سردار سلیمانی

۲۳ دی ۱۳۹۸



به گزارش سرویس بین الملل [خبرگزاری صدا و سیما](#)؛ سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان در سخنانی در مراسمی که این حزب به مناسبت هفتمین روز شهادت شهیدان سردار سپهبد قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس نایب رئیس سازمان بسیج مردمی عراق و همراهان آنها برگزار کرد، ضمن درود و سلام بر خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) و خاندان پاک و مطهر ایشان و قرائت آیه مبارکه "من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و مابدلوا تبدیلا" از اهالی مناطق مختلف لبنان اعم از سحمر، النبطیه، الهرمل، بعلبک، صور و بنت جبیل به سبب شرکت در این مراسم قدردانی کرد و ایام فاطمیه را به مسلمانان جهان تسلیت گفت و بار دیگر به خانواده‌های کسانی که در جنایت اخیر آمریکا در بغداد به شهادت رسیدند بخصوص خانواده شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید حاج ابو مهدی المهندس تبریک و تسلیت گفت و تاکید کرد: امروز درباره برخی مسائل مرتبط با این مراسم سخن خواهم گفت. موضوع اول سخنان من درباره دو شهید بخصوص حاج قاسم سلیمانی است به سبب ارتباطی که با لبنان و مقاومت لبنان داشت. روز یکشنبه گذشته فرصت کافی برای پرداختن به این مسئله نبود و دوست دارم بخشی از فرصت امروز را به این موضوع اختصاص دهم تا مردم به بخشی از ویژگی‌ها و ارزش و عظمت این دو فرمانده بزرگ پی ببرند. پی ببریم تا قدردان باشیم. خداوند بزرگ از ما می‌خواهد همانگونه که از خالق تشکر می‌کنیم از مخلوق نیز تشکر کنیم. خداوند فرموده است "ان اشکر لی و لوالدیک". این موضوع از جمله امور واضح و مسلم در روایات ماست. انسان باید از کسانی که به او لطف کرده اند تشکر کند. انسان باید از پدر و مادر، استاد و کسانی که از وی دفاع می‌کنند و به او کمک می‌کنند قدردانی کند. صحبت درباره آنها در درجه اول برای تشکر از این شهدا به سبب کارهایی است که در لبنان، فلسطین، سوریه، یمن، عراق، افغانستان و در همه مناطق برای ما کرده اند. نعمت‌ها با شکرگزاری حفظ می‌شود و ادامه می‌یابد. خداوند با شکرگزاری و قدردانی این خسارت را برای ما جبران می‌کند

و مثل آن یا بهتر از آن را به ما می‌دهد، اما اگر قدرشناس باشیم حتی از باب اخلاق و ایمان نیز نتایج دیگری خواهد داشت. الحمدلله در هفته یا ده روز گذشته شاهد بودیم در فلسطین و سوریه (مراسم‌های زیادی برگزار شده است)، ساعاتی پیش در سوریه مراسم بزرگداشتی برگزار شد و مسئولان و فرماندهان سخنرانی کردند. در عراق، یمن، افغانستان و بسیاری از کشورها که به گونه‌ای حضور مستقیم در آن‌ها داشت (شهید سلیمانی) مراسم برگزار شد. بحرین، پاکستان، آفریقا، نیجریه، هند و دیگر کشورها از آن جمله است. اما منظور من بالاخص کسانی است که بخصوص با شهید حاج قاسم سلیمانی ارتباط کاری داشتند و به خوبی می‌دانند برای آن‌ها چه کار کرد و چگونه به آن‌ها کمک و از آن‌ها حمایت کرد و چه رابطه‌ای با آن‌ها داشت تا مردم به کارهایی که کرده است پی ببرند، زیرا همه این کارها پنهانی انجام می‌شد. باید کارهایی را که کرده است به مردم خود بگویند و برای جهانیان تشریح کنند که این فرمانده شهید و در پس او جمهوری اسلامی ایران و رهبری این کشور برای آن‌ها چه کرده اند، زیرا حاج قاسم نماینده خودش و خانواده اش نبود بلکه نماینده این انقلاب و این نظام مبارک و رهبری حکیم آن بود. وی بهترین نماینده و فرستاده و بهترین پرچمدار این انقلاب نزد ملت‌های ما و جنبش‌های مقاومت در منطقه بود. هر کس درباره کشورش، خودش صحبت می‌کند و من هم درباره لبنان صحبت می‌کنم و اندکی نیز درباره حاج ابو مهدی المهندس صحبت خواهم کرد. هدف ما از این سخنان کوتاه این است که نمونه‌ای از یک فرمانده واقعی جهادی و اسلامی را که اسلام و مکتب امام خمینی "ره" و ارزش‌ها و مفاهیم این انقلاب اسلامی آن‌ها را تربیت کرده اند معرفی کنیم.

شناخت حزب الله یعنی من و همه برادرانم از حاج قاسم سلیمانی از سال ۱۹۹۸ آغاز شد که فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را بر عهده گرفت و زمانی که مسئولیت را بر عهده گرفت رفت و آمد به لبنان را آغاز کرد و به قول معروف از همان ابتدا مشخص بود که چه خیر و برکت‌هایی در انتظار ماست. حتی منتظر نشد ما به ایران برویم تا او را بشناسیم و این مسئولیت را به ایشان تبریک بگوییم و درباره ساز و کار و شکل روابط به توافق برسیم بلکه او نزد ما آمد و به سرعت توانست به همراه فرماندهان جهادی و به طور کلی فرماندهان حزب الله و سطوح مختلف مجاهدان مقاومت در لبنان روابط محکم و متفاوتی برقرار کند که تا زمان شهادت وی ادامه داشت. صادقانه بگوییم که او را یکی از خودمان می‌دانستیم. در ابتدا مشکل زبان وجود داشت، اما سریع زبان عربی را یاد گرفت. وی یکی از سرداران سپاه بود، فرمانده یکی از بخش‌های سپاه بود، یکی از سرداران بزرگ ایران و نماینده یکی از نظام‌های بزرگ منطقه بود، اما از همان لحظات اول در روابط با وی به هیچ وجه تشریفات و درجه نظامی و ستاره‌های روی دوش و تعارفات مطرح نبود. وی مثل برادران مجاهد عادی یکی از خود ما بود. حضور وی در میان ما حتی در میدان (نبرد) و خطوط مقدم و خاکریزها بسیار گسترده و همیشگی بود. ممکن است بعداً در فیلم‌ها نمایش داده شود، اما صحنه‌هایی از حضور وی در میادین (جنگ) و خاکریزها در عراق بیشتر است و بیشتر پخش شده است. روابط وی با برادران ما در مقاومت لبنان به حدی رسیده بود که آن‌ها را دوست داشت و آن‌ها نیز وی را دوست داشتند. با آن‌ها

انس گرفته بود و آن‌ها نیز با وی انس گرفته بودند. عاشق آن‌ها بود و آن‌ها نیز عاشق وی بودند. واقعا از خوشحالی ما خوشحال و از ناراحتی ما ناراحت می‌شد. رابطه حاج قاسم با ما و مقاومت لبنان اینگونه بود. این‌ها صرفا نمونه است. به جای این که ما نزد وی برویم همیشه او نزد ما می‌آمد. پس از آن که حاج قاسم فرماندهی نیروی قدس را بر عهده گرفت دیگر نیاز نداشتیم هیئتی به ایران ارسال کنیم تا درخواست حمایت و کمک کنیم و اوضاع و مشکلات را تشریح کنیم. وی همیشه در فواصل نزدیک به هم، پیش ما می‌آمد و حامل همه دردها و رنج‌های ما بود و کمبودها و خواسته‌های ما را در ایران پیگیری می‌کرد و آن‌ها را حتی بیش از آنچه نیاز یا انتظار داشتیم برآورده می‌کرد. به همین سبب همیشه به ما کمک و به ما فکر می‌کرد و ما را تقویت می‌کرد. وی کمک‌های فکری و مادی و معنوی در اختیار ما قرار می‌داد و همیشه در کنار ما بود، ولی کسی در لبنان این‌ها را احساس نمی‌کرد و کسی هم در لبنان درباره آن‌ها سخن نمی‌گفت. آغاز کار از سال ۱۹۹۸ بود. اگر به یاد بیاورید سال‌های ۱۹۹۸، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ اوج فعالیت‌های مقاومت در جنوب لبنان بود که با ورود حاج قاسم به نیروی قدس همزمان شده بود. یکی از علل اصلی تحول کمی و کیفی فعالیت‌های مقاومت در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ که به پیروزی سال ۲۰۰۰ منجر شد پیگیری‌ها و حمایت‌های حاج قاسم سلیمانی به عنوان نماینده ایران بود. به همین سبب حاج قاسم در آزادسازی لبنان در سال ۲۰۰۰ مشارکت داشت، ولی ما قبلا در این باره سخن نگفتیم و او هم ابتدا در این باره حرفی نزد، ولی اکنون پس از شهادت وی وظیفه ماست که این حقیقت را اعلام کنیم.

پس از سال ۲۰۰۰ ممکن بود برخی بگویند اسرائیل که از جنوب لبنان عقب نشینی کرد و آینده مزارع شبعا و تپه‌های کفرشوبا هم که معلوم نیست و دغدغه‌های مقاومت لبنان برطرف شده است و حاج قاسم به سراغ اولویت‌های دیگر خواهد رفت، اما او هم مثل ما در این فکر بود که پس از آزادسازی جنوب لبنان، این کشور هنوز با خطرات و تهدیدات و طمع ورزی‌ها و حتی انتقامجویی‌های اسرائیل روبروست، زیرا اندیشمندان و فرماندهان و مسئولان بزرگ اسرائیل اعلام کردند پیروزی مقاومت در سال ۲۰۰۰ پیروزی راهبردی است و پیامدهای خطرناکی برای رژیم صهیونیستی دارد که پیامدهای آن را به سرعت در داخل فلسطین و آغاز انتفاضه الاقصی دیدیم. به همین سبب باید توانمندی‌های مقاومت افزایش می‌یافت تا از مقاومتی که عملیات فرسایشی در نوار مرزی اشغالی لبنان انجام می‌دهد به مقاومتی با توانمندی‌های بالا برای جلوگیری از تجاوزات اسرائیل به لبنان تبدیل شود و دست اسرائیل را از لبنان کوتاه کند. به همین سبب وارد مرحله تازه‌ای از روابط شدیم و تحولات کیفی و کمی امکانات آغاز شد. اینجا بود که توانمندی‌های موشکی اعم از سطح به سطح یا دریا و... که قبلا هم در مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفتیم وارد شد. حاج قاسم همیشه در این مسیر با ما همراه بود. در اینجا اعتراف کنم حتی زمانی که ما خسته می‌شدیم یا به استراحت نیاز داشتیم حاج قاسم به ما می‌گفت: فرصت زیادی ندارید. این اسرائیل است.

سال ۲۰۰۶ که تجاوز به لبنان آغاز شد حاج قاسم تهران بود، به شام (سوریه) آمد و با ما تماس گرفت و گفت: می‌خواهم به بیروت بیایم، گفتیم حاجی چگونه می‌خواهی به بیروت بیایی. راه‌ها و پل‌ها بمباران می‌شود و اصلاً امکان ندارد. گفت: من این چیزها را نمی‌فهمم، طاقت نمی‌آورم در تهران یا دمشق بمانم. باید پیش شما بیایم. برادران را فرستادیم تا حاج قاسم را به حومه جنوبی نزد ما بیاورند. در طول جنگ نزد ما بود. اکنون سال ۲۰۲۰ است. آیا کسی آمد بگوید حاج قاسم به دستاوردها و کارهای خود و اینکه در طول جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ با ما بود افتخار کرده است؟ به هیچ وجه. نه او حرفی زد و نه ما حرفی زدیم، مگر چند ماه پیش که این مسئله در مناسبتی مطرح شد.

خوب، او یا زیر بمباران ماند. او یا به شام (سوریه) می‌رفت یا به تهران و دائم در حال فرستادن امکانات یا اموال (پول) یا سلاح یا کمک برای ما بود. او در تماس با فرماندهان و با برادران و مسئولان سوری و رهبری ایران بود. او نمی‌توانست ما را تنها گذارد و این را تحمل نمی‌کرد. او در اتاق عملیات با ما بود. حتی من با او مجادله کردم که به من گفتند سید: من یا با شما زنده می‌مانم یا با شما می‌میرم. او در تمام دوران جنگ و سختی‌ها و دشواری‌های جنگ همراه ما بود تا اینکه روز چهاردهم اوت و زمان آتش بس فرارسید و جنگ پایان یافت. چند روز بعد که مشخص شده بود جنگ متوقف شده است میان ما و او و دیگر برادران بحث و بررسی‌هایی صورت گرفت. (حاج قاسم گفت) خب جنگ بزودی متوقف خواهد شد. بعد از اتمام جنگ من به تهران خواهم رفت. چه کار می‌خواهید از من چه می‌خواهید برایتان انجام دهم. ما به او گفتیم: حاجی! وقتی شعله‌های جنگ فروکش کرد نخستین کاری که ما باید انجام دهیم این است که آوارگان را سرو سامان دهیم و فکری به حال خانه‌های ویران شده کنیم تا مردم بتوانند به خانه هایشان برگردند. ما به سرعت نیازمند مبلغ زیادی هستیم تا بتوانیم طرحی که آن موقع آنرا طرح «پناه دادن آوارگان» نامگذاری کرده بودیم، اجرا نماییم تا مردم در راه‌ها نمانند. دو سه روز بعد از پایان جنگ بود که ما به مردم مقدار مشخصی پول دادیم تا به مدت یکسال خانه‌ای برای خود اجاره کنند و اسباب و اثاثیه‌ای اندک نیز برای خود خریداری کنند. پس از آن شروع به بازسازی و ترمیم منازل آسیب دیده اقدام کردیم و این اولویت مطلق ما بود. او دو روز بعد از آنکه به تهران رسید، برای ما کمک‌های لازمی را فراهم آورد که آبروی همگی ما را حفظ کرد و هیچ کس از ما در خیابان‌ها یا راه‌ها و مکان‌هایی که برای آوارگان در نظر گرفته شده بود، باقی نماند. ما به خانه بازگشتیم و آن‌ها را بازسازی کردیم و پس از آن بود که ایران برای بازسازی کمک بزرگی به ما چه از طریق دولت و چه به طور مستقیم از طریق سازمانهایمان انجام داد. این حاجی (سردار سلیمانی) در سال دوهزار و شش بود. بعد از سال ۲۰۰۶ نیز ایشان تلاش‌های خود را با کارهای بیشتر و گسترش افق‌های جدید و بزرگ دنبال کرد تا اینکه طوفان حوادث در منطقه وزیدن گرفت. در سوریه و سپس در عراق و اطراف آن و حتی در لبنان. البته راجع به فلسطین صحبت نمی‌کنم چرا که شکر خدا رهبران گروه‌های فلسطینی که لازم است من از آنان تشکر کنم، طی روزهای

گذشته حق مطلب را ادا کردند و منصفانه و واقعگرایانه عمل کردند در حالیکه برخی از آنان مورد اهانت نیز قرار گرفتند چرا که آن‌ها ناسپاسی نکردند و خوبی‌ها را می‌بینند.

من درباره لبنان صحبت می‌کنم. حاجی همیشه حاضر بود. قرائت و دیدگاه‌های ما درباره تحولات سوریه از همان ابتدا یکسان بود. دوست دارم خدمت لبنانی‌ها این مسأله را در قالب مسائل لبنان بگویم. برخی هنگامی که به نبردهای کوه‌های شرقی لبنان و اخراج داعش و دار و دسته هایش از جرود عرسال و جرود بقاع شمالی نگاه می‌کنند؛ تلاش می‌کنند همه چیز را از اساس کم اهمیت بشمارند و همه دستاوردهای بزرگ را ناچیز بشمارند. می‌گفتند در جرود اتفاقی نیفتاده است. هزار جنگجو در این منطقه بودند که نیمی از آن‌ها داعشی و نیمی دیگر وابسته به جبهه النصره بوده اند حالا به مقدار کمتر یا بیشتر، چه کار بزرگی؟! چه دستاوردی؟! این در واقع نوعی گمراه سازی است. حقیقت ماجرا این است که اگر شکست به داعش در جبهه‌های شرق حمص، تدمر، السخنه و بادیه تحمیل نمی‌شد آیا اخراج داعشی‌ها از جرود عرسال و کوه‌های شرقی لبنان امکان پذیر بود؟ این تنها یکی از نبردها بود. ما لبنانی‌ها وقتی بحث می‌کنیم، سعی داریم یکدیگر را مخاطب قرار دهیم و یکدیگر را بر اساس عقل درک کنیم، اما برخی می‌گویند اینجا مرزهای لبنان است و آنجا مرزهای سوریه. نبرد با داعش که باعث شد خطرها از لبنان و لبنانی‌ها و از همه مناطق و طوایف آن‌ها و روستاهایشان دور شود؛ صرفاً نبرد در کوه‌های شرقی لبنان یا جرود عرسال - که ما آنرا نبرد آزادسازی دوم می‌نامیم - محدود نبود بلکه نبردی واحد بود که از جرود عرسال و کوه‌های شرقی لبنان تا شرق حمص، شرق حلب، دیرالزور و بادیه و شرق فرات امتداد داشت و حاج قاسم در نبرد داعش در کنار ما و برادران سوری شخصا حضور داشت.

پس از پایان نبرد با داعش، همه آنچه را که مقاومت در اختیار دارد از قدرت بازدارندگی گرفته تا امکانات، تجارب و افزایش توانمندی‌ها، همگی بر اساس حتی اظهار نظر مسئولان اسرائیلی پیشرفت داشته است و البته من نمی‌خواهم اینجا بگویم که موافق این ارزیابی هستم یا مخالف آن. کشور لبنان که پیشتر به آن به شیوه‌ای نگرسته می‌شد - همچنانکه در مناسبت‌های مختلف شنیده‌اید - که ضعیف‌ترین حلقه در منطقه است و گفته می‌شود که دشمن اسرائیلی می‌توانست با یک گروه موسیقی آنرا اداره کند؛ قبل از سال دو هزار و پس از آن به درجه تهدید امنیتی شهرک‌های اسرائیلی رسید. پس از سال دو هزار و شش توان لبنان به اندازه ارتقا یافت که آنرا تهدید مرکزی و راهبردی نامیدند، اما در ماه‌های اخیر و بعد از موضوع موشک‌های نقطه زن، یک درجه دیگر به تهدید لبنان برای خود افزودند و اکنون آن را برای خود یک تهدید وجودی و ماهیتی می‌دانند. مقاومت امروز فقط نه تنها توانسته است در نگرش دشمن موازنه بازدارندگی ایجاد کند بلکه توانسته است از لبنان ثروت‌ها و نفت و گاز و آب لبنان نیز دفاع کند و امروز دشمن به مثابه یک تهدید وجودی به لبنان و خطری برای بقای خویش و رژیمش نگاه می‌کند. من صادقانه به شما می‌گویم ما انتظار نداشتیم روزی فرا رسد که دشمن روی مقاومت لبنانی ما در چارچوب مرزهای لبنان و توانمندی‌های انسانی

و مادی لبنان حساب باز کند و آنرا برای خود یک تهدید وجودی به شمار آورد و این در حالی است که آن‌ها روی هوا حرف نمی‌زنند و این حقیقت دارد. این در درجه نخست به برکت جمهوری اسلامی ایران و مسئولان آن و رهبری حضرت امام خامنه‌ای است که حاج قاسم سلیمانی پیام آور امین او بود و این مسئولیت و مأموریت را با اخلاص و عشق و با جان و دل انجام می‌داد. خوب، با وجودی که در همه کارها در کنار ما بود روابط میان ما بر اساس مودت، برادری و عشق و تواضع بود. روزی را سراغ نداریم که حاج قاسم سلیمانی بر ما منت گذاشته باشد یا بخواهد نشان دهد که از ما برتر است یا اصلاً عبارتی یا اشاره‌ای دال بر منت گذاشتن بر ما به کار برده باشد و مثلاً بگوید من برای شما پول آوردم. من فلان چیز را اصلاح کردم یا من شما را از فلان قدرت به این قدرت تبدیل کردم، من شما را یاری کردم یا من در جنگ ژوئی با شما بودم. هرگز.. هرگز.. هرگز او چنین سخنانی را در هیچ روزی به زبان نیاورده است نه آشکارا و نه در نهان. نه مقابل ما نه مقابل دیگران بلکه همیشه می‌گفت: این کاری را که انجام داده ام بر اساس وظیفه بوده و در راه خدا و به خاطر رضای خدا انجام داده ام و امیدوارم این‌ها ذخیره روز قیامت در مقابل خداوند سبحان و تعالی باشد. حتی فراتر از این به ما می‌گفت که من خدمتگزار شما هستم و این عبارت در میان همگان اعم از لبنانی‌ها، عراقی‌ها و سوری‌ها معروف است. «من در خدمت شما هستم. من خدمتگزار شما هستم. چه خدمتی می‌توانیم بکنم» این‌ها نمونه‌های بود که گفتم. در طول این سال‌ها یعنی بیش از بیست سال، حاج قاسم سلیمانی از ما چیزی نخواست و دستوری به ما نداد و مطلقاً چیزی از ما برای ایران نخواست. بلکه روزی حاج قاسم سلیمانی پیش ما آمد و از ما خواست فرماندهان عملیاتی خود را در همان اوایلی که رنج و محنت داعشی‌ها در عراق پدیدار شده بود برای دفاع از ملت عراق بفرستیم. یعنی او برای عراقی‌ها درخواست کرد و برای ایرانی‌ها چیزی نخواست. طبیعتاً این منطق و کلام را اگر بخواهیم با منطق تعامل و گفتگو با کشورها، نظام‌ها، ارتشها، دستگاه‌های اطلاعاتی در جهان، شخصیت‌ها و نخبگانی که با کشورها و نظام‌ها ارتباط دارند مقایسه کنیم، احساس می‌شود این حرف‌هایی که گفته می‌شود آسمانی است یا نوعی خیالبافی است یا متعلق به جهان پاک و با قداست است.

چه کسی می‌تواند تصور کند که در زمان امام خمینی «ره» و آیت الله خامنه‌ای در جمهوری اسلامی ایران رهبران و نظام و حکومت این کشور به فکر ملت‌های مظلوم و مستضعف و ملت‌هایی هستند که سرزمین آن‌ها اشغال شده است و می‌گویند ما به عنوان حکومت و رهبری اسلامی در قبال این ملت‌ها مسئولیت دینی و ایمانی و انسانی و اخلاقی داریم و وظیفه ماست دست یاری به سوی آن‌ها دراز کنیم و بر آن‌ها منت نگذاریم و حتی انتظار تشکر هم از آن‌ها نداشته باشیم و چیزی از آن‌ها نخواهیم و دستوری هم به آن‌ها ندهیم. آمریکایی‌ها و بسیاری از مردم جهان نمی‌توانند چنین چیزی را هضم کنند. به همین سبب وقتی به جنبش‌های مقاومت منطقه نگاه می‌کنند می‌گویند این‌ها ابزارهای ایران هستند. نه این‌ها ابزارهای ایران نیستند. این‌ها دوستان ایران و متحدان ایران هستند نه ابزارهای ایران. ایران نمی‌پذیرد به آن‌ها به عنوان ابزار نگاه کند یا با آن‌ها به عنوان ابزار دست خود رفتار کند. سخنان بسیاری از رهبران

گروه‌های فلسطینی را شنیده اید. من این چیزها را در خفا می‌گفتم، ولی آن‌ها علنی گفتند. آن‌ها گفتند از سال ۱۹۹۸ با حاج قاسم در ارتباط بودیم. همان زمانی که ارتباط ما با وی آغاز شد. طی این ۲۰ سال ایران چیزی از ما نخواست. چیزی از مقاومت فلسطین نخواست. بله، از آن‌ها خواست مقاومت کنند، منسجم و متحد باشند و اولویت آن‌ها آزادسازی سرزمین خودشان باشد. همه این‌ها هم آرمان خودشان (فلسطینیان) است. اما ایران چیزی برای خودش نخواست، حتی نخواست که از آن دفاع کنیم و به جای آن بجنگیم و از آن تشکر کنیم. ایران هیچگاه چیزی از کسی نخواست. حکومت و نظام اسلامی و اسلام سیاسی همین است که برخی تلاش می‌کنند به سبب وجود گروه‌هایی مثل داعش و دیگر گروه‌های شبیه داعش، آن را تخریب کنند. این همان اسلامی است که حضرت محمد (ص) آورده است. اینکه یک انسان یا حکومت و نظام یا ملت از بقیه مظلومان و مستضعفان حمایت و به اندازه توان خود از آن‌ها حمایت کند. خداوند از هیچ کس فراتر از توان انتظار ندارد. این همان کاری بود که جمهوری اسلامی ایران و حاج قاسم سلیمانی انجام دادند. این یک نمونه است. وقتی از یک فرمانده اسلامی و جهادی و نظامی مثل سردار بزرگ (قاسم سلیمانی) سخن می‌گوییم که اسوه تواضع، عشق و برادری و آمادگی برای شهادت و حضور در میدان و حضور در خطوط مقدم و خاکریزهاست. این یک الگو و نمونه است. ان شاء الله در روزهای آینده آنچه را درباره حاج قاسم سلیمانی یا حاج ابو مهدی در رسانه‌ها منتشر می‌شود خواهید دید که چگونه با مردم تعامل کردند. چقدر با مردم و خانواده‌های شهدا و کودکان و یتیمان و نیروهای عادی متواضع بودند و چگونه در جبهه‌ها حضور داشتند.

در تاریخ اسلامی ما شخصیت‌های بزرگی وجود دارد. همچنین شخصیت‌های نظامی بزرگی داریم، ولی در تاریخ درباره آن‌ها چیزهایی می‌خوانیم. ولی چیزی که ما عرضه می‌کنیم همان چیزی است که اسلام و مکتب امام خمینی "ره" از طریق شهید قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس عرضه می‌کند. نمونه‌هایی زنده که با آن‌ها زندگی کردیم و آن‌ها را از نزدیک دیدیم و کاملاً موثق است.

ویژگی‌های حاج ابو مهدی المهندس نیز خیلی شبیه ویژگی‌هایی است که اندکی پیش به آن‌ها اشاره کردم. وی رابطه‌ای روحانی و دوستانه با حاج قاسم داشت و خود را شاگرد حاج قاسم و سرباز وی می‌دانست. وی نایب رئیس سازمان بسیج مردمی عراق بود و سازمان بسیج مردمی هم بیش از ۱۲۰ هزار نیرو دارد، اما حاج ابو مهدی در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: من فرزند حاج قاسم هستم هر چند که سن او از حاج قاسم بیشتر بود. گفت: من شاگرد و سرباز حاج قاسم هستم. برخی از عراقی‌ها او را سرزنش کردند و گفتند چگونه این حرف‌ها را می‌زند. حاج قاسم ایرانی است و تو نایب رئیس سازمان بسیج مردمی عراق هستی. گفت: من انسانی صادق هستم و احساسات خودم را بیان می‌کنم. احساس من به حاج قاسم این است که خودم را فرزند، شاگرد و سرباز او می‌دانم. اگر مرا می‌پذیرید اینگونه بپذیرید و اگر نمی‌پذیرید دیگر به خود شما مربوط است. این نشانه تواضع و دوستی و برادری است. به همین سبب در مراحل جهاد چه قبل از مبارزه با داعش و چه در طول مبارزه با داعش در کنار هم بودند و تقدیر خداوند هم اینگونه بود که

در کنار هم شهید شوند. این چیزها اتفاقی و اشتباه تقدیر نیست. چرا ابو مهدی باید برای استقبال از حاج قاسم به فرودگاه برود؟ حاج قاسم پیش ما بود، ابو مهدی تماس گرفت و گفت: حاج قاسم اوضاع بغداد خوب نیست به اینجا نیا، ولی حاج قاسم گفت: می آیم. با وجود آن که ابو مهدی می دانست اوضاع خوب نیست، ولی به استقبال حاج قاسم رفت. نظر من این است که تقدیر خداوند این بود که این دو فرمانده برادر که با هم زندگی کردند و ارتباط معنوی استثنائی و شدیدی بین آنها بود با همدیگر شهید شوند و شهادت آنها ابعاد وسیعی در امت (اسلامی) در ایران و بخصوص در عراق داشته باشد. ملت عراق احساس کردند یکی از فرماندهان بزرگ آنها شهید شده است و شمار دیگری از فرماندهان عراقی و ایرانی از جمله حاج قاسم با وی شهید شدند. برخی از این افراد افسر و برخی دیگر از مجاهدان بزرگ بودند که خیلی هم معروف نیستند و ما در حق آنها کوتاهی کرده ایم.

وقتی داعش پس از سیطره بر شرق فرات در سوریه و مناطق وسیعی از این کشور را اشغال کرد، تعدادی از استان‌های عراق را نیز اشغال کرد و به نزدیک کربلا و بغداد رسید و فقط چند کیلومتر با بغداد فاصله داشت. مرجعیت عالی دینی در نجف اشرف فتوای جهادی معروف را صادر کرد. این فتوا به فرماندهان و مردانی نیاز داشت تا آن را در میدان نبرد اجرا کنند. حاج قاسم سلیمانی می توانست در تهران بماند و تجهیزات و نیروهای خود را اعزام کند، ولی حاج قاسم و افسران وی روز دوم در فرودگاه بغداد بودند و مرزها را برای انتقال امکانات باز کردند. توطئه بزرگی علیه عراق شکل گرفته بود. باید به بینندگان و حضار و بخصوص ملت عراق بگویم داعش ساخته و پرداخته آمریکا بود و هنوز هم هست و تحت حمایت برخی کشورهای منطقه بود. اگر هفته‌ها و ماه‌های اول را به یاد بیاورید رسانه‌های حوزه خلیج (فارس) از انقلاب مبارک داعش سخن می گفتند. پول، سلاح، مرزها، رسانه‌ها، فتواها و حمایت‌ها و تحریرات طایفه‌ای و مذهبی. طرح داعش از خطرناک‌ترین توطئه‌هایی بود که منطقه و عراق با آن روبرو شدند. حاج قاسم به بغداد آمد. ابو مهدی المهندس به اعتبار تاریخ نظامی و جهادی خود و مسئولیت‌هایی که قبلاً در فعالیت‌های مقاومتی و جهادی بر عهده داشت و اعتمادی که مسئولان عراقی به وی داشتند و رابطه محکمی که با گروه‌های مقاومت داشت از فرماندهان اصلی در این مبارزات بود. تا لحظه آخر که حاج ابو مهدی المهندس به شهادت رسید، نیروهای بسیج مردمی در حال اجرای عملیات پاکسازی امنیتی در برخی استان‌های عراق بودند، زیرا داعش از اوضاع و حوادث اخیر عراق بهره برداری کرده بود تا عملیات و کشتار و کمین‌های خود را از سر بگیرد. و، اما درباره شکست داعش در عراق، اگر داعش در عراق شکست نمی خورد، بر عراق سیطره می یافت. اگر داعش در عراق پیروز می شد، همه کشورهای منطقه را تهدید می کرد، این تهدید برای سوریه بسیار بزرگ و خطرناک بود. شکست داعش در عراق تا حد بسیار زیاد به شکست آن در سوریه کمک کرد. اگر داعش در عراق شکست نمی خورد، اردن در خطر بود، کویت در خطر بود، کشورهای خلیج (فارس) در خطر بودند، کشورهای که پول، سلاح، رسانه، فتوا، انتحاریون و قاتلان را تقدیم داعش کردند، دولت‌ها و ملت‌هایشان در خطر بودند، ایران در خطر بود، ترکیه در خطر بود، حتی

کسانی که از داعش حمایت کرده بودند؛ در نتیجه سحر به ساحر باز می‌گشت و سم، کسانی را می‌کشت که آن را ساخته بودند. با این حال قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس و بسیاری از فرماندهان ایرانی و عراقی و البته برخی از آن‌ها از برادران لبنانی ما بودند و بسیاری از مبارزان عراقی و نیز از دیگر مناطق که رفته بودند، البته در درجه نخست خود برادران عراقی بودند که داعش را شکست دادند. همه ملت‌های منطقه، نه فقط ملت عراق، باید از بسیج مردمی عراق تشکر کنند، باید از فرماندهان بسیج مردمی عراق تشکر کنند، باید از فرماندهان نظامی و امنیتی تشکر کنند، همه ملت‌های منطقه و همه کشورهای منطقه باید از قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس تشکر کنند و نیز از برادران شهید آنان و کسانی که همچنان زنده هستند، زیرا در نبرد و رویارویی با داعش از همه ملت‌های منطقه دفاع کردند، از لبنان تا همه ملت‌های منطقه و امنیت منطقه را حفظ کردند، ثبات منطقه را حفظ کردند. به بازمانده‌های داعش نگاه کنید که چه می‌کنند، در افغانستان همچنان بازمانده‌های داعش هستند، همچنان برخی بازمانده‌های داعش در عراق هستند، بازمانده‌های داعش در نیجریه هستند، بازمانده‌های داعش در شمال آفریقا هستند. ما از داعش چه می‌شنویم جز کشتار، قتلگاه‌ها، عملیات انتحاری در مساجد مسلمانان و کلیسای مسیحیان و بازارهای مردمی. چه کسانی ایستادند و با داعش جنگ کردند؟ این از جمله دروغ‌های ترامپ است (که می‌گوید ما داعش را شکست دادیم) که درباره آن سخن خواهم گفت.

به هر حال این موضوع نخست بود که به همین مقدار کفایت می‌کنم که بگویم که ما در برابر حاج قاسم، در برابر حاج ابومهدی و در برابر این نمونه‌ها و الگوها هستیم، فرماندهانی اسلامی، مسئول و دوست که اهتمام و توجه فراوان داشتند، شب و روز تلاش می‌کردند، دلسوز بودند، کسانی که نه خسته می‌شدند، نه رنجیده خاطر می‌شدند، نه سست می‌شدند، کسانی که تواضع می‌ورزیدند، در راه خدا کار می‌کردند، برای خشنودی خداوند متعال و چشمان آنان به آخرت است و از خداوند سبحان می‌خواهیم که عوض آن‌ها را به ما بدهد. جمهوری اسلامی ایران و عراق فرماندهان بزرگی دارند، فرماندهان بزرگ نظامی و غیر نظامی خواهند توانست به یاری خدا، به مرور زمان این خلأ را پر کنند، هر چند هر فرمانده‌ای، خصوصیات، شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی خود را دارد.

موضوع دوم برخی نتایج و آثار این شهادت بزرگ است. به طور سریع: نخست صحنه‌های تشییع در عراق و پیام‌های آن که من روز یکشنبه گذشته درباره آن سخن گفتم و دیگر تکرار نمی‌کنم و تاثیر آن در بازگشت همبستگی و بیداری در اوضاع عراق و در رویارویی با آنچه برای آن آماده و طراحی می‌شد.

دوم صحنه‌های تشییع میلیونی در ایران از اهواز گرفته تا مشهد، تا تهران، تا قم و تا کرمان که مراسم تشییع برگزار شد، اما در دیگر شهرها و استان‌های ایران، شاهد تظاهرات گسترده و بزرگ بودیم که مردم ایران به خیابان‌ها ریختند، به خیابان‌ها و میدان‌ها آمدند. من قدری درباره تشییع در اهواز و در تهران سخن می‌گویم. در تشییع در تهران باید به این نکته توجه کنیم که ما همواره می‌گوییم که تشییع امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در تاریخ منحصر به فرد بوده

است. یعنی از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید، با اینکه در تاریخ انسان‌های بزرگی بوده اند که مردند یا به شهادت رسیدند، پیامبران، رسولان، امامان، اولیا و دیگران، با این حال ما در تاریخ بشر تشیعی با عظمت، شکوه، حجم و نوع تشیع امام خمینی قدس سره الشریف، بیش از سی سال قبل مشاهده نکرده ایم، یعنی از نظر حجم میلیونی و از نظر محتوا، حالت احساسی، گریه، اندوه، درد و مصیبت در ارتحال این رهبر بزرگ، این حجم برآمده از محبت که مردم ایران در تشیع امام خمینی قدس سره الشریف از خود نشان دادند.

خوب، اما در تشیع حاج قاسم سلیمانی، جهان در تهران چه چیزی مشاهده کرد؟ پنج میلیون، هفت میلیون، به هر حال جمعیت بشری بسیار گسترده و بزرگی بود، همانند تشیع امام، حال کمتر از این تعداد که گفتند یا بیشتر از آن. اما تشیع شهید سلیمانی پس از تشیع امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در تاریخ همانند نداشت. آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، از پیش از طلوع آفتاب خیابان‌ها و میدان‌های اصلی در تهران پر از مردم بود، یعنی مردم پس از آنکه نماز صبح را خواندند، راهی میدانها، خیابان‌ها و راه‌ها شدند و در طول روز تا بعد از غروب آفتاب، باقی ماندند، تا زمان رسیدن پیکرهای شهدا به میدان آزادی و انتقال آن‌ها به شهر قم تا پس از پنهان شدن خورشید، ساعات طولانی در سرمای شدید، خانواده‌ها به طور کامل با همه اعضا و گریه می‌کردند، ابراز خشم می‌کردند، ابراز اندوه می‌کردند و متاثر بودند، خیابان‌ها را ترک نکردند تا اینکه پیکرها از تهران انتقال یافتند. در حقیقت می‌خواهم بگویم فقط این موضوع مطرح نیست که این تشیع در تاریخ نمونه ندارد، به من اجازه دهید تا بگویم که ملت ایران هم در تاریخ همانند ندارد، من نه تعارف می‌کنم نه چاپلوسی می‌کنم، برای من مثال بنزید ملتی که چنین کاری انجام داده باشد.

ملت‌ها در این کره خاکی، اگر رهبرشان فوت کند یا یکی از ژنرال‌های آنان یا یکی از عزیزان آنان، آیا حاضرند در یک روز بسیار سرد به خیابان‌ها بریزند، از بعد نماز صبح و با همسر و فرزندان و خانواده شان تا بعد از غروب آفتاب در خیابان‌ها روی دو پا بایستند و باقی بمانند تا جنازه بین این جمعیت بسیار زیاد تشیع شود، بین میلیون‌ها انسان؟ و این صحنه تکرار شد، یک بار در اهواز، یک بار در مشهد، یک بار در قم، یک بار در کرمان، حتی در این استان‌ها همه می‌گویند این بی سابقه بوده است، بی سابقه در تاریخ انقلاب اسلامی در ایران، تظاهرات در روزهای انقلاب و پس از پیروزی انقلاب، در روز قدس، در مناسبت‌های گوناگون، استان‌های ایران شاهد چنین چیزی نبوده اند. مردم آمدند، کهنسالان، کودکان، زنان و مردان، اندوهگین، گریان، متاثر و خشمگین. دولت آن‌ها را نیاورده بود که میدان‌ها را با آن‌ها پر کند، بلکه این خود مردم بودند که میدان‌ها را پر کردند، ما می‌توانیم مردم را به خیابان‌ها بیاوریم، اما آیا می‌توانیم چندین ساعت آن‌ها را به گریه وادار کنیم به گونه‌ای که اندوه و خشم خود را ابراز کنند؟ این پیام بسیار بزرگی است، پیام تشیع در همه شهرهای ایران بسیار بزرگ بود، پیام تشیع در تهران بسیار بزرگ بود. من خواندم که برخی کارشناسان بزرگ آمریکایی گفتند تشیع در تهران، ترامپ و دولت او را به وحشت انداخت و من درباره این موضوع در حمله موشکی به عین الاسد سخن خواهم گفت.

اجازه بدهید کمی به تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و شهدا در شهر اهواز پردازم. از همه استان خوزستان به شهر اهواز آمدند. برادران در اهواز می‌گویند در تاریخ خوزستان، هرگز تجمع مردمی با این عظمت برگزار نشده بود. هرگز، هرگز، هرگز در تاریخ معاصر خوزستان و پیش از آن، این منطقه، چنین تجمع مردمی صورت نگرفته بود. این تجمع میلیونی در خوزستان چه معنایی دارد؟ پیام آن برای بعضی رژیم‌های خلیج (فارس) این بود که علیه جمهوری اسلامی ایران از خوزستان و اهواز توطئه چینی و تلاش می‌کنند از مسایل قومیتی، نژادی و عربی و حتی مسایل مذهبی و طایفه‌ای و از وجود بعضی شرایط دشوار در خوزستان سوء استفاده کنند. آرزوهای بزرگ این رژیم و اربابان آمریکایی و غربی شان بر باد رفت. زمانی که تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی را در خوزستان دیدم، به آل سعود و این رژیم‌ها در خلیج (فارس) و اربابان آمریکایی و غربی شان گفتم، امروز برای جمهوری اسلامی این سخن الهی صادق است که امروز کافران از دین شما مایوس شدند و اگر بخواهیم آن را با شرایط فعلی منطبق کنیم باید گفت: امروز کسانی که علیه کشور و حکومت شما توطئه چینی کردند، از چیره شدن بر شما ناامید شدند. این پیام خوزستان بود که هیچ کسی نباید آن را دستکم بگیرد. این پیام قوی، مهم و بسیار پرمعنا بود. در برابر این صحنه‌ها که در ایران شاهد آن بودیم، انسان احساس می‌کند در برابر تولد مجدد انقلاب اسلامی و مفاهیم، احساسات، آرزوها و ارزش‌های انقلاب در ایران قرار دارد که به برکت این خون‌های پاک محقق شد. این مسئله محدود به خوزستان نبود و در همه ایران می‌توانم بگویم صحنه‌های تشییع در ایران به برکت این خون‌های پاک، آمریکایی‌ها را کاملاً ناامید کرد. آن‌هایی که به اوضاع داخلی ایران، اعمال تحریم‌ها، محاصره و فتنه انگیزی امیدوارند.

نصرالله افزود: زمانی که چند صد نفر در بعضی دانشگاه‌های ایران به مسئله سرنگون کردن هواپیمای اوکراینی و مدیریت این مسئله اعتراض کردند، ترامپ موضع‌گیری کرد. در هیچ جایی از جهان، سابقه ندارد یک کشور در نتیجه خطای انسانی، هواپیمایی را سرنگون کند و در مدت دو تا سه روز اعتراف و واقعیت را بیان کند و هیچ پنهان کاری و تعارفی نداشته باشد. این شفافیت، جرات و صراحت در جهان بی سابقه است. با این وجود، عده‌ای برای سوء استفاده تلاش کردند. ترامپ توثیقی درباره آن‌ها منتشر شد. در حالی که بدون شک میلیون‌ها نفری را که در مراسم تشییع پیکر شرکت کرده بودند و فریاد مرگ بر او و دولتش سر می‌دادند، دید، اما حرفی نزد. یکی از برکت‌های این خون آن بود که برای جمهوری اسلامی مصونیت داخلی ایجاد و آن را بار دیگر احیا، تقویت و متحد کرد و بار دیگر به آن مصونیت قوی داد. این موضوع در رویارویی موجود بسیار اهمیت دارد. به ویژه که آمریکا در چند سال اخیر برای هدف قرار دادن (داخل ایران) تلاش کرده است.

وی خاطر نشان کرد: یکی از مفاهیم این شهادت بزرگ آن است که ارزش‌های جهاد، پایداری، شهادت، مقاومت، فداکاری، ایثار، اخلاق و اخلاص و کمک کردن به مستضعفان و مظلومان را با نگاه فرامرزی تقویت کرد. این‌ها ارزش‌هایی است که در طول چند دهه گذشته برای از بین بردن آن‌ها تلاش کردند. ای برادران و خواهران، شما

می‌دانید که تلاش گسترده فرهنگی و رسانه‌ای در جهان برای به تمسخر گرفتن هر چیزی به نام جهاد، مجاهدت، شهادت، شهید، مقاومت و پایداری، صورت می‌گیرد. بعضی افراد کم عقل در لبنان، برای اینکه ما را به تمسخر بگیرند، می‌گویند گروه‌های مقاومت. یعنی از این عبارت برای مسخره کردن استفاده می‌کنند. می‌گویند فداکاری و ایثار برای دیگران ارزشی ندارد و هر کسی باید به وضع خودش، خانواده اش، خانه اش و فرزندانش بپردازد. در چنین جهانی، اسلام واقعی، انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی (ره) افرادی را مانند حاج قاسم سلیمانی پرورش می‌دهد که خانواده اش کمتر او را می‌دیدند. در حالی که او محبت شدیدی نسبت به خانواده اش، همسرش و فرزندانش داشت. او می‌توانست نزد خانواده اش بماند، اما او بیشتر عمر شریف خود را در جبهه‌ها، میدان‌ها و برای خدمت به مجاهدان، مظلومان و دفاع از مستضعفان سپری کرد. حاج ابومهدی هم همینطور بود و او هم می‌توانست نزد خانواده اش بماند، اما او هم بیشتر عمر شریف خود را در جبهه‌ها سپری کرد. این‌ها الگو هستند. فرهنگی که آمریکایی‌ها در برابر آن در جهان عرب تبلیغ می‌کنند، چگونه است؟ آن‌ها می‌گویند ارتباط لبنان به فلسطین، لبنان به سوریه، سوریه به عراق، ایران به عراق، عراق به فلسطین و ارتباط هر فرد به دیگران چیست؟ به لبنانی‌ها می‌گویند چه کسی به شما مسئولیت داده است که از کشور دفاع کنید، برای آزاد کردن سرزمین لبنان تلاش کنید و اشغالگران را از لبنان بیرون برانید؟ این فرهنگی است که تلاش می‌کنند ترویج دهند. این شهادت عظیم، فرهنگ مقاومت، جهاد، فداکاری و ایثار را احیا کرد. حتی در لبنان این هفته نامه‌های زیادی از برادران و فرماندهان و مسئولان مقاومت دریافت کردم که خواستار گرفتن اجازه برای اجرای عملیات شهادت طلبانه هستند. این شهادت عظیم و مظلومانه، دستکم این روحیه را بار دیگر برجسته و علنی کرد. یکی از مهمترین مفاهیم و پیامدهای این شهادت بزرگ آن است که چهره واقعی و اصلی آمریکا را برای ملت‌ها و دولت‌ها و کشورهای ما آشکار کرد. با وجود همه اقدامات آمریکا در منطقه، عده‌ای اصرار دارند که آمریکا دوست، پشتیبان کشورها و ملت‌ها و ضامن امنیت و ثبات است، در حالی که آمریکا دقیقاً بر عکس آن عمل می‌کند. ترامپ و دولت آمریکا به صورت علنی مسئولیت به شهادت رساندن حاج قاسم و ابومهدی المهندس را برعهده گرفتند. زمانی که فرماندهان بزرگ و بهترین برادران ما را به این صورت وحشیانه و جنایتکارانه به قتل رساندند، نگاه‌ها را به سوی همه جنایت‌های آمریکا در منطقه جلب کرد و آمریکا را به جایگاه درست و طبیعی اش به عنوان دشمن اصلی و دشمن واقعی، شیطان و نوک پیکان استبداد، یاغی گری و فساد، سلطه جویی، ظلم و استکبار در جهان، بازگرداند. این موضوع باید با قدرت به فرهنگ و بصیرت مردم بازگردد و به جنایت‌های آمریکا حتی در قرن گذشته و قرن فعلی توجه کنند. آمریکا میلیون‌ها نفر را به قتل رسانده و جنگ‌های زیادی به راه انداخته است. نیازی نیست من جدولی ارائه کنم. هر کسی نمی‌داند می‌تواند به جدول جنایت‌های آمریکا که در پایگاه‌های اینترنتی وجود دارد، مراجعه کند. بزرگترین جنایتکار در جهان، آمریکا و دولت‌های پی در پی در این کشور است. در منطقه ما هم اسرائیل که فلسطین را اشغال کرده است، اسرائیلی که جنگ افروزی می‌کند و مرتکب جنایت‌های زیادی پیش از سال ۱۹۴۸

و پس از آن تا امروز، شده است. مسئولیت اصلی همه ظلم‌ها در حق ملت فلسطین و ملت‌های منطقه از طرف رژیم صهیونیستی، برعهده آمریکاست. زیرا این دولت‌های آمریکا هستند که از اسرائیل و بقای آن حمایت می‌کنند و به همین علت، آمریکا شیطان بزرگ است. آمریکا تروریسم تکفیری را به منطقه ما آورد و شخص دونالد ترامپ به آن اعتراف کرد. داعش ساخته دست آمریکاست و آمریکا آن را به منطقه آورد تا ملت‌ها، جوامع، ارتش‌ها، دولت‌ها، کشورها، تمدن‌ها، تاریخ و آینده ما را نابود کند. هر نوع عملیات انتحاری که در هر جایی از جهان اسلامی صورت می‌گیرد و هر کشتاری در هر مسجد یا کلیسا، باید گفته شود که کار آمریکاست. زیرا داعش ابزاری در دست آمریکا برای سلطه بر منطقه و بازگشت به منطقه است. جنگ‌های داخلی، فتنه‌انگیزی‌ها و درگیری‌های داخلی در منطقه کار آمریکاست و ملت‌ها نباید این موضوع را نادیده بگیرند. نباید در تشخیص دشمن واقعی ملت‌ها و امت خود اشتباه کنیم. هر کسی که آمریکا را خطر و تهدیدی برای امنیت ملی کشور خود نداند، چیزی از امنیت ملی نمی‌داند. چنین فردی یا نادان است یا به علت ترس و وحشت خود این موضوع را پنهان می‌کند. آمریکا تهدید اصلی است و اسرائیل فقط ابزاری در دست آمریکاست. اسرائیل پادگان نظامی است که در منطقه ما ایجاد شده است. تهدید اصلی برای امنیت ملی همه کشورها و همه ملت‌ها، آمریکاست. غارتگر اصلی نفت، گاز و ثروت‌های کشورهای ما و منطقه ما، آمریکاست. یکی از پیامدهای این شهادت بزرگ، باید توجه به این مسئله باشد.

عنوان سوم به واکنش یا قصاص عادلانه اختصاص دارد. روزهای گذشته در این باره صحبت شد. حضرت (آیت الله خامنه‌ای) رهبری، مقامات ایران و عراق و گروه‌های مقاومت در تمام منطقه در این باره صحبت کردند. من می‌خواهم اندکی به این موضوع پردازم. در یک جمله مشخص بگویم «پاسخ به جنایت آمریکا که منجر به شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و برادران آن‌ها شد؛ صرفاً به یک عملیات محدود نخواهد شد بلکه این یک مسیر و روند طولانی است که باید به پایان حضور نظامی آمریکا در منطقه ما یعنی منطقه خاورمیانه یا آنگونه که رهبری معظم فرمودند منطقه غرب آسیا منجر شود. پاسخ صرفاً به یک عملیات خلاصه نخواهد شد. آنچه در عین الاسد اتفاق افتاد یک سیلی بود. آن اقدام پاسخ به شهادت حاج قاسم سلیمانی نبود و هر کس می‌خواهد عملیات و حمله به پایگاه عین الاسد را از زاویه پاسخ به شهادت سلیمانی بنگرد؛ سخت در اشتباه است. این همانگونه که مقام معظم رهبری (جمهوری اسلامی) فرمودند این یک سیلی به نیروهای آمریکایی و پایگاه‌های نظامی آن‌ها بود. یک سیلی در این مسیر و روند طولانی. این یک آغاز قوی است. یک شروع نظامی مقتدرانه است. این اولین گام قوی و متزلزل کننده در راه طولانی واکنش به این جنایت است که در رأس جنایات آمریکا در منطقه قرار دارد. همچنانکه گفتم این ماجرا باید به اخراج و پایان دادن به حضور نظامی آمریکا در منطقه منجر شود. دوست دارم اندکی روی این سیلی (حمله به پایگاه عین الاسد) توقف کنم و پس از آن درباره این مسیر طولانی صحبت کنم. این سیلی یعنی اقدام یگان موشکی سپاه پاسداران انقلاب به موشکباران پایگاه عین الاسد که البته هدف اصلی نیز همین پایگاه بوده و ممکن است به پایگاه اربیل نیز

یک یا دو موشک شلیک شده باشد و حاوی پیامی اخلاقی بوده باشد؛ هدف اصلی نظامی پایگاه عین الاسد بوده است. تعداد موشک‌هایی که از صدها کیلومتر آن طرف‌تر شلیک شده است بنا به اذعان وزیر دفاع آمریکا به قلب این پایگاه و اهداف مورد نظر اصابت کرده اند. این اتفاق یک اتفاق بزرگ و تکان دهنده است. این اتفاق در حالی رخ داد که همگی ما شبانه روز شاهدیم که منطقه در آستانه جنگ قرار دارد. حال به معانی و دلالات این حمله پردازم. طبیعتاً از همان ساعات اولیه رسانه‌های آمریکا و رسانه‌های کشورهای عربی و خلیج (فارس) که حتی از خود آمریکایی‌ها، آمریکایی‌تر هستند و مواضعشان به آمریکا نزدیک است و موضعگیری‌هایشان با این رویکرد بود که ترامپ خلاص شد و فقط روی این مساله مانور می‌دادند که این حمله هیچ کشته یا زخمی نداشته است و این سیلی (حمله موشکی) را مسخره می‌کردند و آنرا تضعیف می‌کردند. اما اگر بخواهیم منصف باشیم و کمی به این سیلی فکر کنیم باید بگوییم که اولاً: این سیلی و این حمله نظامی بزرگ نشان از شجاعت بی نظیر رهبری و ملت ایران است که پشت سر رهبری خود ایستاده اند. شجاعتی که نمی‌توان آنرا انکار کرد. از چه کسی یا چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ شما با موشک یک پایگاه آمریکایی و نیروهای آمریکایی را هدف قرار داده اید؟ این مساله همانگونه که همه کارشناسان و تحلیلگران طی روزهای گذشته عنوان کرده اند از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون اتفاق نیفتاده است. ما اینجا از یک کشور صحبت می‌کنیم نه از یک سازمان یا گروه یا جنبش مقاومت یا چیزهای دیگر یا حمله به تفنگداران آمریکا در بیروت. ما از یک کشور صحبت می‌کنیم کشوری که دارای نظام و مسئولان و ارتش و سپاه و پالایشگاه، کارخانه، فرودگاه‌ها و بنادر است و آنگونه که آن‌ها می‌گویند چیزهای زیادی برای از دست دادن دارد. این تصمیم و اقدام نشان از شجاعت و جرأت بی نظیر و مثال زدنی است. چه کسی در این کره زمین و جهان از زمان پایان جنگ جهانی دوم جرأت کرده است در مقابل آمریکا بایستد و با موشک آنرا بزند و یکی از پایگاه‌هایش را هدف حملات موشکی قرار دهد؟ چه کسی جرأت کرده است؟ این در حالی بود که مسئولان آمریکایی طی روزهای گذشته تهدید کرده بودند و شخص ترامپ توثیق کرده بود که اگر بزنید من به شکلی سریع و قدرتمندانه و خشن پاسخ خواهم داد و پنجاه و دو مکان را در ایران از جمله مکان‌های فرهنگی را برای حمله مشخص کرده بود. رهبری ایران این تصمیم را در حالی اتخاذ کرد که همه این تهدیدها پیش رو بود. اولین دلیل در خصوص این سیلی و ضربه، این جرأت و شجاعت و عملی کردن این اقدام بود. با توجه به وقایع قبل و بعد از آن. یعنی ای آمریکا وای طرفداران آمریکا در منطقه بدانید که شما با این رهبری و نظام و ملت در منطقه مواجه هستید. اگر تصور می‌کنید که ترسیده است یا ضعیف شده است یا دچار سستی و ترس شده یا عقب می‌نشیند یا احساس شکست می‌کند؛ هرگز چنین نیست. این شاید قدرتمندانه‌ترین تصمیم بعد از رحلت امام (رضوان الله تعالی علیه) در حیات حضرت (مقام معظم) رهبری بود. من نمی‌خواهم او را توصیف کنم، ولی حقیقتاً وقتی انسان به این فرد نگاه می‌کند او را در اوج قله شجاعت می‌بیند.

من و شما به خوبی می‌دانیم کسی که چنین تصمیمی می‌گیرد ممکن است پیامدهای خطرناکی داشته باشد ممکن است منجر به جنگ شود. عامل دوم، این حمله و سیلی، قدرت نیروهای نظامی ایران را نشان داد این در حالی است که آن‌ها پیوسته تلاش می‌کنند که این (حمله) را کم اهمیت جلوه دهند علاوه بر این کسانی که حقیر هستند و یا دوست دارند حقیر و کوچک باشند و خود را حقیر و کوچک می‌دانند قبول ندارند که در این امت، افراد قدرتمندی هستند و این امت اسلامی مقتدر و قدرتمند است و کسانی هستند که اگر حرف بزنند (و وعده دهند) عمل می‌کنند چرا که آن‌ها خود این طور نیستند. این حمله در واقع قدرت نظامی ایران را نشان داد. موشک‌ها صد در صد ساخت ایران بود. این موشک‌ها از شرکت‌های امریکایی فروشنده سلاح خریداری نشده بود و بابت آن میلیون‌ها دلار از اموال مردم ایران هزینه نشده بود. این موشک‌ها ساخت ایران بود. کارشناسان ایرانی بدون نیاز به هیچ کارشناس خارجی، این موشک‌ها را ساختند. هدف گیری و عملیات اجرایی آن نیز توسط افسران و سربازان ایرانی و نه توسط مزدوران امریکایی و یا سایر کشورها انجام شد همچنان که در برخی از کشورها این مساله وجود دارد. بنابراین، تمامی مراحل این حمله، از تصمیم گرفته تا سلاح به کار برده شده و اجرای عملیات آن توسط ایرانی‌ها انجام شد و موشک‌ها با دقت به اهداف خود اصابت کردند. من شنیدم که ۱۳ موشک، اما وزیر دفاع امریکا گفت که ۱۱ موشک به داخل عین الاسد اصابت کرد. این در حالی که فاصله میان محل پرتاب تا پایگاه عین الاسد صدها کیلومتر بود این به چه معناست این حمله این پیام را برای آمریکا دارد که تمامی پایگاه‌های امریکایی در منطقه در تیررس موشک‌های دقیق ایران قرار دارد. این در حالی است که ما می‌دانیم جمهوری اسلامی ایران موشک‌های بسیار دقیق‌تر از این نیز دارد، اما از آن‌ها استفاده نکرد. علیرغم اینکه امریکایی‌ها در حالت آماده باش بودند و انتظار حمله ایران را داشتند، اما با این وجود نتوانستند این موشک‌ها را رهگیری و منهدم کنند. این وضعیت همه پایگاه‌های آنهاست. این پیامی به همه کشورهای است که در توطئه علیه ایران با امریکا همکاری می‌کنند. علاوه بر این، این حمله پیام محکمی برای رژیم صهیونیستی داشت رژیمی که دائما در فکر بازی با ایران است. نتانیاهو دائما با رویاپردازی فکر می‌کند که با سلاح‌های هوایی می‌تواند برخی از تاسیسات یا نیروگاه‌های هسته ایران را هدف قرار دهد، اما نیروهای نظامی و امنیتی در رژیم صهیونیستی برخلاف نتانیاهو فکر می‌کنند. نتانیاهو به دنبال مجد و عظمت است بنابراین از حال و روز واقعی خود و رژیم خود با خبر نیست. حمله ایران به عین الاسد پیام محکمی برای صهیونیست‌ها داشت. هنگامی که صهیونیست‌ها تهدیدهای رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) یا مسولان ایرانی علیه رژیم صهیونیستی را می‌شنوند باید بدانند که این تهدیدها جدی است این را کارشناسان و تحلیلگران اسرائیلی در روزهای گذشته بیان کردند. موشک‌های (ایران) پایگاه امریکایی عین الاسد در عراق را هدف قرار داد، اما عزاداری در رژیم صهیونیستی برگزار شد. چرا که اگر اسرائیل دست به تجاوز یا توطئه یا تهدید علیه ایران بزند حملات این چنینی در انتظار شما خواهد بود و ایران از چنین قدرتی برخوردار است.

برداران و خواهران گرامی این حمله ایران بسیار بزرگ و با اهمیت بود، چه کشته داشته باشد یا نداشته باشد چه منجر به زخمی شدن کسی شده باشد یا نشده باشد. این مساله‌ای است که در روزهای آینده و در گذر زمان مشخص خواهد شد. دیروز خبرنگار شبکه سی ان ان در محل اصابت یکی از موشک‌ها حاضر شد در آنجا تخریب و ویرانی زیادی صورت گرفته بود. خوب اگر نیروهای نظامی به پناهگاه‌ها برده شده بودند آنجا نگرانی حضور نداشته است؟ در هر حال، میزان خسارت‌های نظامی بسیار زیاد است و خسارت‌های زیادی به رادارهای بسیار پیشرفته، تجهیزات، جنگنده‌ها رسیده است.

در هر حال این حمله چه کشته‌ای برجای گذاشته باشد یا نداشته باشد این حمله به خودی خود و با این صورتی که انجام شد نتایجی مهمی داشت. از نتایج این حمله ایران، شکسته شدن هیبت و ابهت امریکا بود ابهت امریکا با حمله به عین الاسد شکسته شد. ابهت امریکا در چشم دوستان و دشمنان شکسته شد. امریکا بعد از این حمله ساکت شد و سرجایش نشست این در حالی است که امریکا در روزهای گذشته از ترس انتقام یک لنگ پا ایستاده بود. در درون اسرائیل گفته می‌شود که امریکا از منطقه خارج می‌شود و ما را در منطقه تنها می‌گذارد. این صحبت‌های مهمی است که از رژیم صهیونیستی شنیده می‌شود؛ بنابراین هیبت و ابهت امریکا شکسته شد. پاسخ امریکا به حمله ایران چه بود؟ خفه شد. بعد از آن گفتند ای امریکایی‌ها ما خیلی خوشبختیم که هیچ کسی کشته نشد. تو چه کسی هستی؟ تو امریکا هستی. پایگاه امریکایی بود و هزاران سرباز امریکایی مخفی شدند و به شدت ترسیدند. اگر موشک‌هایی به پایگاهتان برخورد کند و کشوری مسولیت این حمله را برعهده بگیرد. تجهیزات، رادارها و جنگنده‌ها تان هدف قرار گیرند بعد از آن خفه بشی و موضوع را از خودت رد کنی. شما شکل کنفرانس مطبوعاتی صبح روز بعد از حمله ایران به پایگاه عین الاسد را ببینید. معاون رئیس جمهور، وزیر خارجه، وزیر دفاع و فرماندهان ارتش امریکا ایستاده بودند که او (ترامپ) آمد. چهره‌های آنان چگونه بود. آیا از چهره‌های آنان خبر از پیروزی امریکا می‌داد؟ آیا چهره آنان خبر از اقتدار امریکا می‌داد؟ یا اینکه امریکا دست برتر را دارد؟ یا اینکه امریکا شکست خورده و ما شاهد عزای آنان در کاخ سفید بودیم. این چهره آنان بود. بروید و مجدداً نگاه کنید و بعد از آن شروع به صحبت درباره موضوع دیگری کرد "ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا نخواهد کرد" خوب ایران سلاح هسته‌ای نمی‌خواهد این مزخرفات چیست؛ بنابراین او موضوعات دیگری را طرح کرد و از موضوع اصلی (به سرعت) رد شد سپس به صورت واضح گفت: ما از نیروی نظامی استفاده نمی‌کنیم و گفت: ایران را تحریم می‌کنیم. خوب چرا؟ برداران و خواهران گرامی جواب آن خیلی ساده است چرا که ایران قدرتمند، شجاع و مقتدر است. من معتقدم که فرماندهان نظامی به ترامپ گفته بودند که اگر به ایران حمله کنیم ایران همه پایگاه‌های ما در منطقه را هدف قرار خواهند داد و ایران با واسطه این پیام را به آن‌ها ابلاغ کرده بود ایران گفته بود که اگر به حمله ما پاسخ داده شود ما همه پایگاه‌های امریکا در منطقه و اسرائیل را هدف قرار می‌دهیم. فرماندهان نظامی امریکایی به ترامپ گفته بودند که ما نمی‌توانیم از پایگاه‌هایمان در منطقه محافظت

کنیم. نمونه آن عین الاسد بود. فرماندهان به ترامپ متذکر شده بودند که در صورت پاسخ به حمله امریکا، جنگ خواهد شد و به همین دلیل است که ترامپ گفت: من خواستار جنگ نیستم.

نکته دیگر، تشییع در ایران بود تشییع با شکوه در ایران جزئی از قدرت بزرگ ایران بود. تشییع باشکوه (حاج قاسم و یارانش) در ایران نشان داد که تصمیم انتقام تصمیم رهبری یا دولت ایران نیست بلکه تصمیم مردم ایران است. مردم ایران حاضر شدند که بخاطر حمایت از کرامت خود و انتقام خون شهید بزرگ حاج قاسم سلیمانی وارد جنگ شوند و به همین دلیل ترامپ ساکت شد و سر جایش نشست و به همین دلیل در صحبت‌های خود تهدید نکرد هرچند که دروغ‌هایی را بیان کرد.

سید حسن نصر الله خاطر نشان کرد: ترامپ گفت: من ایران را به مذاکره و گفتگو دعوت می‌کنم. من ایران را به همکاری فرا می‌خوانم. ترامپ این صحبت‌ها را چه موقع مطرح کرد بعد از اینکه ۱۱ موشک بزرگ به پایگاه امریکایی عین الاسد برخورد کرد. ترامپ ایران را به همکاری برای مبارزه با داعش فراخواند. ای منافق بزرگ (ترامپ) تو ایران را به مبارزه با داعش دعوت می‌کنی در حالی که تو بزرگترین فرماندهان منطقه را ترور می‌کنی که داعش را شکست دادند. تو با کشتن (ترور) دو فرمانده بزرگ باعث خوشحالی داعشی‌ها شدی. ترامپ خطاب به مردم ایران گفت: من برای شما شکوفایی و پیشرفت می‌خواهم. این دروغ‌ها چیست تو به دنبال پیشرفت مردم ایران هستی و آن‌ها را به شدیدترین شکل در طول تاریخ، تحریم و محاصره می‌کنی. ترامپ در جاهایی دیگر و نه در کنفرانس مطبوعاتی، دروغ‌های خود را پی در پی برای امریکایی‌ها تکرار کرد.

آمریکایی‌ها به ترامپ می‌گویند تو ما را به کجا کشاندی؟ و او با دروغ تلاش می‌کند دلیل بیاورد. من عمامه و لباس روحانیت دارم و طلبه هستم. من توصیه می‌کنم که شما کاریکاتور روزنامه واشنگتن پست درباره اصابت موشک‌های ایرانی به عین الاسد و موضع‌گیری ترامپ را مشاهده کنید. ترامپ برای توجیه کار خود می‌گوید من دستور کشتن (ترور) سلیمانی را دادم چرا که او به دنبال انفجار سفارتخانه‌های امریکا در منطقه بود. او دروغ گو است او به مردم خود دروغ می‌گوید. گفته می‌شود او بزرگترین دروغگو در طول تاریخ امریکاست. همه رئیس‌جمهورهای امریکا دروغگو بودند، اما دروغگوترین رئیس‌جمهور امریکا در طول تاریخ ترامپ است. حاج قاسم سلیمانی به هیچ وجه برنامه‌ای برای منفجر کردن سفارتخانه‌های امریکا در منطقه نداشت. به هیچ وجه. او نه برنامه‌ای برای این کار داشت و نه اصلاً به این موضوع فکر می‌کرد به هیچ وجه. این موضوع دروغ‌های ترامپ است او این موضوع را برای سرپوش نهادن بر دلایل واقعی این جنایت بیان می‌کند. این آتش بس و عقب نشینی امریکا و این سیلی ایران درسی برای همه بود که شجاع باشند و به توانایی‌ها و امکانات خود اعتماد کنند و اینکه مومن و آگاه باشند که امریکا هرچقدر هم که قدرتمند باشد، اما اصول و مرزبندی‌ها و شرایطی است که تصمیم‌گیران امریکایی را سردرگم می‌کند.

در هر حال این یک سیلی در این مسیر بود. آخرین مسئله که خیلی سریع به آن می‌پردازم، بقیه مسیر (پاسخ به جنایت آمریکا) است و از دو مسئله صحبت می‌کنم. مسئله اول به عراق مرتبط است چرا عراق؟ به این علت که عراق عرصه‌ای است که این جنایت در آن اجرا شد. پس از ایران، اولین طرفی که مسئول پاسخ به این جنایت به شمار می‌رود، عراق است. به دلایلی، اولاً اینکه این جنایت در خاک عراق و زیر چتر حاکمیت عراق و در جاده فرودگاه بغداد رخ داد. دوم اینکه این جنایت علاوه بر این یک فرمانده رسمی بزرگ عراق یعنی معاون رئیس حشدالشعبی و فرماندهی در نیروهای حشدالشعبی را که نیرویی رسمی در عراق است هدف قرار داده است. سوم، به این علت که حاج قاسم سلیمانی و برادران ایرانی او را که با فداکاری از ملت عراق دفاع کردند هدف قرار دادند. عراق پس از ایران برای پاسخ به این جنایت در اولویت است. اولین پاسخ در تشییع شهدا و در مواضع مرجعیت دینی و علما و نیروهای سیاسی و حوزه‌های علمیه و ملت عراق بود. پاسخ دوم در موضع نخست وزیر و پارلمان عراق بود. در اینجا بین پراتر می‌گویم امیدوارم آقای مسعود بارزانی نیز قدرشناس اقدامات حاج قاسم سلیمانی باشد. او سال‌ها پیش به این مسئله اذعان کرد، اما امروز باید به این مسئله اذعان کند. زمانی که داعش به نزدیکی اربیل رسیده بود، زمانی که منطقه کردستان در آستانه سقوط به دست داعش قرار داشت و تو با همه دوستان تماس گرفتی و به تو کمک نکردند، با ایرانی‌ها تماس گرفتی و روز بعد به اعتراف خودت حاج قاسم سلیمانی به همراه برادران دیگر به اربیل رفت. من در اینجا به شما می‌گویم همراه او برادرانی از حزب الله نیز به اربیل رفتند. حاج قاسم و برادرانی که با او به اربیل رفتند به من گفتند دستان مسعود بارزانی از ترس می‌لرزید، اما حضور سریع حاج قاسم سلیمانی و جمهوری اسلامی در حمایت از شما بود که این خطر را که در تاریخ شما در منطقه کردی بی سابقه بود از شما دور کرد. امروز شما هم مسئولیت دارید که به آن اعتراف کنید و باید در کنار دیگر مسئولان در دولت عراق و پارلمان عراق و نیروهای عراقی، بخشی از پاسخ باشید. به هر حال، پاسخ واقعی و از بهترین نمونه‌های پاسخ واقعی، بیرون راندن نیروهای آمریکایی از عراق است. این اقدامی است که پارلمان عراق در پیش گرفت که باید تشکر کرد تصمیمی بزرگ، شجاعانه و مهم است. نخست وزیر آقای عادل عبدالمهدی که او هم با شجاعت تمام و صادقانه اجرای این مصوبه پارلمان را دنبال می‌کند و به صورت علنی از پمپئو اعزام نمایندگان را برای گفتگو درباره سازوکار خروج نیروهای آمریکایی درخواست کرده است. این مسئله‌ای است که رهبران عراقی و مسئولان عراقی و ملت عراق دنبال می‌کنند تا آن را به پایان برسانند و این بهترین و زیباترین پاسخ به این جنایت وحشیانه است. این چیزی بود که حاج قاسم و ابومهدی دنبال می‌کردند که روزی بیاید که عراق از اشغالگری و قدرت‌های تروریستی که افسران اشغالگر و بالگردهای اشغالگران از آن‌ها حمایت می‌کنند و افسران و سرکرده‌های داعش را از استانی به استان دیگر منتقل می‌کنند، آزاد باشد. این مهمترین آرزوی آن‌ها بود. ملت عراق نیز این مسئولیت را به دوش می‌کشد و اگر آمریکایی‌ها خارج نشوند ملت عراق است که تصمیم می‌گیرد چگونه با نیروهای اشغالگر برخورد کند؛ و گروه‌های مقاومت هستند که می‌دانند چگونه با نیروهای

اشغالگر برخورد کنند. ما باید بدانیم که دولت آمریکا برای متوقف کردن این موضع تاریخی عراقی‌ها از طریق بازی با اختلافات داخلی و احیای فتنه‌ها و ترساندن از تحریم‌ها و مصادره سپرده‌های عراق در آمریکا، تلاش خواهد کرد. آمریکا ملت عراق را برابر دو گزینه قرار داده است یا ما را مجبور به خروج می‌کنید و ما شما را تحریم و دارایی‌های شما را مصادره می‌کنیم یا به ما اجازه می‌دهید بمانیم و کشور شما را اشغال کنیم و نفت و دارایی‌ها شما را غارت کنیم، حالای عراقی‌ها خودتان انتخاب کنید. این چیزی است که ترامپ در عراق می‌خواهد. نفت و اختیارات شما و سیطره بر کشور شما را می‌خواهد و عراقی‌ها خودشان انتخاب خواهند کرد.

مسئله دیگر و پایانی یعنی مسئله چهارم، بقیه محور مقاومت است. محور مقاومت پس از سیلی عین الاسد و انشالله با توجه به تحولات موجود در عراق، من فکر می‌کنم محور مقاومت باید اقدام خود را آغاز کند. آنچه چند روز پیش از زبان همه گفته شد صحبتی نیست که مصرف داخلی داشته باشد، برای گرفتن ضربه‌ای که به محور مقاومت وارد شد نیست. برای روحیه دادن به مردم نیست. نیروهای مقاومت جدی و صادق هستند و هدف بزرگی دارند که مطرح کردند برای روزها و هفته‌ها و ماه‌های آینده. من هم گفتم که این مسیری طولانی است. آمریکایی‌ها باید پایگاه‌ها و نظامیان و افسران و کشتی‌های خود را از منطقه ما خارج کنند. آن‌ها باید بروند. راه جایگزین رفتن عمودی - به شکلی متفاوت از آنچه هفته پیش گفتم - رفتن افقی است. این راه جایگزین است؛ و این تصمیمی قاطع و محکم در محور مقاومت است. مسئله، مسئله زمان است. این مسئله‌ای است که به هیچ وجه از آن کوتاه نخواهیم آمد. کسانی که تصور می‌کنند این حادثه بزرگ و این شهادت عظیم و این خون‌های پاک که ریخته شده است در طول هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها فراموش خواهد شد، بدانند چنین نخواهد بود. ما از آغاز مرحله و نبردی جدید و دوره‌ای جدید در منطقه صحبت می‌کنیم؛ و این چیزی است که خبر آن را روزهای آینده خواهد آورد و نیازی ندارم که بیش از این بر این مسئله تاکید کنم؛ و این مسئولیت امت است. من اطمینان دارم و امروز روحیه و همت بالا و شجاعت و جرأتی که در سراسر جهان عرب و جهان اسلام وجود دارد و آمادگی گسترده و هوشیاری و درکی را که درباره گستردگی خطرات کنونی وجود دارد، می‌دانم. آمریکایی‌ها، دولت آمریکا و قاتلانی که این جنایت را مرتکب شدند و دیگر جنایاتی که در منطقه ما و در کشورهای ما مرتکب شده‌اند، بهای سنگینی خواهند پرداخت و برای آن‌ها مشخص خواهد شد که در ارزیابی خود اشتباه کرده‌اند. پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی، من شنیدم ترامپ، پنس معاون رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و گروهی از سناتورها در مجلس سنای آمریکا از جمهوری خواهان، می‌گویند جهان پس از کشته شدن سلیمانی امنتر شده است. شما خیال می‌کنید، شما اشتباه می‌کنید و اشتباه خودتان را متوجه خواهید شد. با خون آن را متوجه خواهید شد. کدام جهان امنتر شده است؟ جهانی که سرزمین آن‌ها اشغال شده است، جهان مستضعفین؟ جهان ملت‌ها؟ ملت‌های فلسطین و لبنان و سوریه و عراق و افغانستان و پاکستان و بحرین و ملت‌های منطقه؟ شما از جهان صهیونیست‌ها صحبت می‌کنید. از جهان ستمگران و

مستکبران. روزها برای شما مشخص خواهد کرد پس از شهادت سلیمانی، جهان، جهان دیگری خواهد بود. این ظالمان و قاتلان و جنایتکاران و ستمگران هیچ امنیتی در آن نخواهند داشت. امروز به همین مقدار بسنده می‌کنم. در هر حال، این مناسبت با گذر زمان و با حوادث و تحولات ادامه خواهد یافت و همانطور که گفتم، یک رخداد عادی نیست و آغاز تاریخی جدید در منطقه ما است. ان شاء الله بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد. امروز از حضور شما تشکر می‌کنم. این حضور شما را در لبنان و در این شهرها، بیان اعتراف خودمان به خوبی‌های حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی المهندس و جمهوری اسلامی ایران و حضرت رهبر انقلاب و مسئولان جمهوری اسلامی و ملت ایران می‌دانیم. از آن‌ها نیز تشکر می‌کنیم به خاطر حمایت و پشتیبانی و حضور و فداکاری‌هایشان که بالاتر از این فداکاری‌ها، حضور حاج قاسم سلیمانی بین ما بود که ممکن بود هر زمان دیگری بین ما کشته شود چرا که او همواره در راه بود یا در جنگ ۳۳ روزه یا در هر مرحله دیگری. از خدای متعال می‌خواهیم از آن‌ها و شما بپذیرد و عهد می‌بندیم که تا تحقق این اهداف به این راه ادامه بدهیم. این خون‌ها هدر نخواهد رفت و اهداف آن محقق خواهد شد و پیام آن به همه جهانیان خواهد رسید. والسلام علیکم...».



وقتی ندای ارجعی آید به گوش

مومنین و مومنات، هر گاه که مجاهد فی سبیل الله را با گام های استوارش در کوی و برزن های دار الاسلام و عرصه های رشادت و مجاهدت نظاره می کنند، آشکار و نهان، دست به دعا بر می دارند که « ای خدا، سایه او را از ما کم مکن؛ از گزند تیغ تیز دشمن حفظش بدار و بر عزتش بیافزا ». این دعایی است که مومنین و مومنات در هر لحظه و هر جایی که نام و یاد او از سرداران بزرگ اسلام می شود، از خدای خود طلب می کنند. و خدا با خود عهد بسته است که هر گاه بندگان مخلصش او را بخوانند، به خواسته شان اجابت کند. او خود گفته است: « وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ » [سوره غافر: ۶۰]. پس، الله تعالی به این خواسته مومنین و مومنات اجابت می کند و مجاهدان فی سبیل الله را در دیار هبوط حفظ می کند. بویژه که خود خدا در میان جامعه ایمانی، مجاهدین فی سبیل را بر قاعدین و بر زمین نشستگان، فضیلت داده است: « لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [سوره النساء: ۹۵].

مجاهد فی سبیل الله به فضل مجاهدتش و دعای خیر مومنین و لطف مستجاب الدعوه بودن الله، در این پهنه خاکی زنده می ماند و واسطه فیض الهی می شود تا آنجا که تیری را که به طاغوتیان پرتاب می کند، خدا آن قتال و آن پرتاب کردن تیر را به خود نسبت می دهد: « فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى » [سوره الأنفال: ۱۷]. فضیلت مجاهد راه حق، آنچنان بالاست که خدا با مجاهدانش، نه بر زمینیان که بر فرشتگانش مباحث می کند. این چنین مباحثاتی را انس بن مالک از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: « يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِالْمُجَاهِدِينَ » (جامع الاخبار، ج ۱: ۹۶). در این مباحثات ملکوتی، هنگامه ای از شور و جذبۀ این سویدی و آن سویدی بر قرار است. بنده مخلص، خدا را یاد می کند و خدا بنده اش را یاد می کند: « فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ » (بقره: ۱۵۲)؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. مجاهدت بنده، خشنودی و رضایت خدا را به دنبال دارد و بنده هم از این خشنودی، خشنود و راضی است و چه رستگاری بالاتر از این که خدا از بنده اش راضی باشد: « رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (مائده: ۱۱۹). اما این حضور مجاهد و این اجابت دعای مومنین تا وقتی است که خدا دلتنگ مجاهدان راه حق نشود. آن گاه است که خدا اراده می کند بنده مخلصش زین پس، در جوار خود روزی شان دهد. پس، ندای ارجعی سر می رسد: « يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي [سوره الفجر: ۲۷ - ۳۰].

بالاترین و شکوهمندترین خطاب الهی، همین خطاب اِرجعی است که متوجه نفس مطمئنه می شود. و چه توفیق بزرگی است که عبد صالح خدا به خطاب اِرجعی نائل می گردد. و بالاتر از این، وقتی است که اِرجعی با شهادت رقم بخورد. آن گاه است که شهید، زنده جاوید و مرزوق عند الله خواهد شد: « وَكَأَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » [سوره آل عمران : ۱۶۹]. خداوند سبحان فرشتگان را به استقبال شهیدان می فرستد تا وعده بهشت را به آنان بدهند: « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ » [سوره فصلت : ۳۰]. و آنگاه که شهداء و صدیقین بر ابواب جنت وارد می شوند، دربانان بهشت به استقبال می آیند و بر آنان درود و خوشآمد می گویند و شهیدان و مومنان راستین هم حمد و ستایش الهی را سر می دهند که خدا به وعده اش به روزگار خاک نشینی شان عمل کرده است: « وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ » [سوره الزمر : ۷۴-۷۳].

و چه سعادت عظیمی که مومن خدا اینگونه از دنیای دون عبور می کند. او در حالی این جهان را ترک می کند که با خود، وصفی از صفات الله را به همراه دارد؛ یعنی وصف « شهادت »: « وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ » [سوره المائدة : ۱۱۷]. آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالی ترین مرتبه وجود، موصوف به شهادت بودند: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا » [سوره الأحزاب : ۴۵]. و آن گونه که برای ابا عبد الله الحسین و ابا الفضل العباس علیهما السلام و یاران با وفایش پیش آمد. و آنگونه که برای یاوران خمینی ره در هشت سال دفاع مقدس رقم خورد. و آنگونه که امروز برای سردار ولی فقیه زمان، آیت الله خامنه ای حفظه الله رقم خورد. آری، اگر تقدیر اِرجعی بر نفس مطمئنه نبود، سردار حاج قاسم سلیمانی نزد ما می بود و همچنان خاری زهر آگین بر چشم و دل اشقیاء عالم بود. و چه افتخاری برای او بالاتر از اینکه به دست شقی ترین آحاد بشر؛ یعنی طاغوت اعظم، به استقبال خطاب اِرجعی رفت. و چه بد معامله ای برای شیطان بزرگ بود که با این جنایت، خود را تحقیر کرد و این تحقیر در تاریخ خواهد ماند؛ اگر چه چند روزی بر این جهل مقدسش غر می شود و مباحثات می کند. پس بر این جنایت، افتخاری نیست. چنانکه جرأت اعلام آن را خود نداشت. بار دیگر، استکبار جهانی با این حماقت خونبار خود، نه فقط بر ملت ایران که بر جهانیان آشکار ساخت که چرا چهل سال است که امامین انقلاب، خمینی و خامنه ای، آمریکا را شیطان بزرگ و دشمن بشریت می خوانند. بی تردید، خون پاک شهدای بزرگی چون حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس و همزمانش در تحقق این آگاهی تاریخی مردمان جهان، تاثیر گذار است. خوشا به سعادتشان که عاش سعیداً و مات سعیداً.

عرض تبریک و تسلیت به پیشگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و محضر مبارک ولی فقیه مان حضرت آیت
الله خامنه ای و نیز خانواده این سرداران شهید داریم و نثار ارواح ملکوتیشان درود می فرستیم و فاتحه ای می خوانیم.

داود مهدوی زادگان

۱۳ دی ماه ۹۸

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

[سوره الفتح : ۲۹]

مقام معظم رهبری:

« این شهید عزیز هر وقت گزارشی میداد به ما -چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی- از کارهایی که کرده بود، بنده قلباً و زباناً او را تحسین میکردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم میکنم » (۹۸۱۰/۱۸)



روحش شاد و راهش پر رهرو باد

۲۰ بهمن ۹۸